

اعدام ها ادامه دارد..... صفحه ۵ به یادشاهرخ زمانی..... صفحه ۱۰
انقلاب مسیر بغرنج، سخت و طولانی راطی می کند..... صفحه ۶ متن هندی « هویت» در برابر « هویت سیاسی»..... صفحه ۱۵
نظام چهارشنبه بازار در شرف هرچه بیشتر افشاء!..... صفحه ۷ اعلامیه ی حزب کمونیست انقلابی اروگونه..... صفحه ۱۵
مصاحبه ای با شاهرخ زمانی پیرامون حزب سیاسی طبقه کارگر و به مناسبت درگذشت سمیرامین..... صفحه ۱۵
ویژگی های آن (۱)!..... صفحه ۹

توجیه گران فاشیسم جنگ جنایتکارانه دوم جهانی!

برای هر انسان متعهدی که به رویدادهای جهانی به طور علمی و مستند برخورد کند، تحریفهای تاریخ نویسی را باید هشیارانه با در ارتباط قرار دادن تحریفهای تاریخ با مسایل روز در نظر گرفته و مشت تحریف کننده گان را باز کند.

این رازی نیست که کشورهای امپریالیستی برای تقسیم مجدد کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره دست یابی به حیطه ی زیر نفوذ رقیبان خود و رهائی موقت از بحرانهای اقتصادی، متوسل به جنگ می شوند و امپریالیسم بقیه در صفحه چهارم

اقتصاد بحرانی و وضعیت کارگران

سال های گذشته جنبش کارگری و زحمتکشان در ایران از جنبه های مختلف شاهد رشد، گسترش، تعمیق بوده است که به هیچ وجه با خواست های رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نه تنها همخوانی نداشته است بلکه به مانعی در راه دست درازی آزادانه این رژیم بر سر کارگران از جمله دستمزد، اخراج های دسته جمعی، قراردادهای سفید امضاء و غیره تبدیل شده است. بگذارید قبل از اینکه به وضعیت طبقه کارگر و فعالیت های اعتراضی آن نگاهی بیاندازیم. آمار زیر را مورد بررسی قرار دهیم

دولار در فروردین ۹۶، ۳۷۲۰۰ تومان، دلار فروردین ۹۷، ۹۰۰۰۰ تومان
حقوق کارگر با مزایا فروردین ۹۶، ۱۲۲۰۰۰۰۰، پایه ۹۲۹۹۳۱ تومان
حقوق کارگر با مزایا فروردین ۹۷، ۱۶۷۰۰۰۰، پایه ۱۱۵۰۰۰۰ تومان
زندانیان سال ۹۶، ۲۲۰ هزار، زندانیان سال ۹۷، ۲۴۰ هزار
آمار بالا که از سایت های داخل کشور اقتباس شده است. بسیار گویاست. این آمار نشان می دهد که در عرض یک سال قیمت دلار حدودا ۲۵۰ درصد گران شده است. بعلت این که **بقیه در صفحه دوم**

دستمزدها

(اطلاعیه سندیکای اتوبوس رانی...)

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، [۱۱،۰۹،۱۸، ۱۴:۳۶] □ دستمزد کارگران باید حداقل به میزان کاهش شدید ارزش پول ملی در ماه های گذشته افزایش یابد

کاهش شدید دستمزد کارگران به چند برابر زیر خط فقر و از دست رفتن قدرت خرید کارگران به دلیل سقوط ارزش ریال و تورم افسار گسیخته در ماه های گذشته باعث افزایش بعضا چند برابری قیمت کالاها شده است. همچنین ناچیز بودن دستمزد کارگران از دهه های گذشته تا کنون وضعیت اسف باری را به کارگران تحمیل کرده است. بر همین اساس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه از هفته گذشته اقدام به جمع آوری امضای اعتراضی از کارگران، برای **بقیه در صفحه پنجم** افزایش دستمزد با

دفاع از خواسته های کارگران ۷ تپه



در ۴۰ سال حاکمیت نظام جمهوری اسلامی سرمایه، حرکت های اعتراضی به حق کارگران ایران در دفاع از حقوق انسانی خود، پیوسته مورد سرکوب سیاسی شدید قرار داده و حتا انگ «ضدامنیتی» زده و شدیدترین استثمار و ستم را نسبت به کارگران روا داشته اند. به علاوه، یکی از تجاوز آشکار تخریب کارخانه **بقیه در صفحه سوم**

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



اقتصاد بحرانی ... بقیه از صفحه اول

معاملات ایران بطور عمده با دلار انجام می شود. به این معنی است که اکثر اجناس وارداتی حداقل همین مقدار در صد گران شده است. دولت جمهوری اسلامی امسال ظاهراً گشاد دستی به خرج داده و ۱۹ درصد به حقوق ها اضافه کرده است. با یک حساب سرانگشتی طبقه کارگر ۶۰ درصد قدرت خرید خود با گران شدن دلار و بقیه ارزهای خارجی را از دست داده است. در همین سال تعداد زندانیان ۲۰ هزار نفر افزایش را نشان میدهد. ارتباطی که بین آمارهای بالا وجود دارد نشان از گسترش فقر و منتج از آن بالا رفتن تعداد جرم و جنایت در ایران است. در مقایسه قیمت های سال ۱۳۹۶ و سال ۱۳۹۷ آمار دقیقی مبنی بر افزایش قیمت ها وجود ندارد ولی با مراجعه موردی می توان چشم انداز عمومی از گرانتز شدن کالاها بدست آورد. سایت تابناک در بررسی قیمت زمین و مسکن افزایش را در فروردین و اردیبهشت ۹۷ برابر ۲۹٫۵ در صد اعلام کرده است (که کاملاً غیر واقعی است) در حالیکه قیمت گوشت با افزایش ۲۰۰ در صد روبرو بوده است. کالاهای اساسی مانند مواد غذایی مسکن بویژه خدمات دارویی و بهداشتی و تهیه برخی از اقلام دارویی به ۳۰۰ در صد هم می رسد. ناشی از کمبود مواد اولیه برای تولید دیگر مواد مانند روغن مایع و جامد، خوراک دامی و بسیاری از واحدهای تولیدی یا تعطیل و یا با ظرفیت های تا یک چهارم تولید کار می کنند. که نتیجه اش گسترش بیکاری، گرانی کالاها و گسترش کارهای مجرمانه و در بهترین حالت دستفروشی، دلالی و غیره است. اما موارد بالا فقط نشان دادن وضعیت بسیار بد مردم در ایران است. اما چرا اوضاع به اینجا رسیده است. چرا رژیم می که با ادعای مستضعف خواهی به قدرت رسیده بود. مردم را با اهرم های اقتصادی به گروگان گرفته است. چرا سرزمینی که از منابع وسیع انسانی، طبیعی، منابع ملی و ... برخوردار است حتی قادر به تامین احتیاجات اولیه مردم نیست، چرا هنوز تمامی بچه های این سرزمین از امکانات تحصیلی برخوردار نیستند. این چراها و صدها سؤال های دیگر وجود دارد که ظاهراً جمهوری اسلامی برای آنان یا جوابی ندارد و یا با فریبکاری آنها به گردن دیگران می اندازد. تا دو دهه اول آنها مقصرین وضعیت بحران را رژیم گذشته و سپس آمریکا و غرب می دانستند. ولی از رژیمی که با ۴ دهه حاکمیت نتواند حداقل

کالاهای اساسی را برای مردمش تامین کند چه انتظاری می تواند داشت. وقتی به آمار بودجه های سالانه مراجعه می کنید. می توان نمای کلی از این وضعیت را در بودجه سالیانه رژیم دید.

در تمام سال های گذشته اولویت های بودجه، سازمان های امنیتی و نظامی، دم و دستگاههای مذهبی و نهادهای وابسته، بطور رسمی و سند سازی و رانت خواری های عظیم از طریق نهادهای انگلی بطور غیر مستقیم همچون حوزه های علمیه و ... نهادهای کاغذی توسط آیت الله های متعدد و آقازادهایشان، حیف و میل بودجه به گونه های مختلف را شامل شده است ولی در برابرش اقتصاد با کم کردن بودجه های آموزشی، بهداشتی، خدمات اجتماعی و معلق کردن و یا بازسازی صنعت و کشاورزی و یا اجرای طرح های عمرانی روبرو بوده است. با یک چنین بودجه ای که عمدتاً از صدور نفت و در کنار صادرات محصولات نفتی همراه بسیار کمی از صادرات کالاهای دیگر و تجارت و دلالی آنها از طریق ورود کالاهای غیر ضروری و تجملی مصرفی برای طبقات حاکم انگلی جامعه در درجه اول و سپس اجناس بنجول و متوسط از خارج تامین می شود دارای پی آمدهای بس سنگینی برای کارگران، مزدبگیران، زحمتکشان جامعه بوده است. بطوریکه چند شیفته کار کردن برای تامین حداقل زندگی برای اکثر خانواده های کم در آمد به امری عادی تبدیل شده است. در کنار آن بیکاری، کارهای موقتی، دستفروشی، مسافرنکشی، به کارهای رسمی تبدیل شده است که جمهوری اسلامی در تعدیل و باز بینی قانون کار در سال گذشته در بیکاری سازی نیروی کار آنها عملی کرد. اکثر کودکان کار، زنان و مردان کارتون خواب، ولگردان و پادوهای گروههای بزهکار و مواد مخدر از طبقات کم درآمد و فقیر جامعه هستند. رژیم جمهوری اسلامی با سیاست های فوق ۱ - با تعطیلی واحدها و کارخانجات تولیدی باعث از هم پاشیدگی و ضعیف شدن نقش طبقه کارگر در تولید شده و صف طولی از طبقه کارگر بیکار را به عاملی برای فشار به دیگر کارگران در حال کار تبدیل کرده است ۲ - اقتصادی کمپراد وریزه شده ای را به پیش می برد که چنگال های اقتصادهای پر قدرت امپریالیستی را در بدنه اقتصاد بیمار ایران بیشتر فرو می کند ۳ - با تشدید اختلافات طبقاتی و گسترش اعتراضات توده ای بیشتر به نیروهای نظامی برای حفظ قدرت تکیه نموده و در

نتیجه نظامیان در قدرت نقش روزافزونی را بازی می کنند. ۴ - ناشی از فشار جنبش های معترض بویژه از جانب کارگران و توده های وسیع مردم تضادهای درون حکومتی تشدید شده است ۵ - طبقه ای از اشرافیت روحانی و سرمایه داری نو کیسه کاملاً انگلی را سازماندهی کرده است که بدون هیچگونه کار مفید اقتصادی و اجتماعی همچون زانو شیر و ثمره کار کارگران و مزدبگیران جامعه را از طریق بانک ها، عدم پرداخت حقوق ها، گرانتز کردن کشتند و در دایره منحوس قدرت بورژوازی اسلامی در ایران جولان می دهند.

حال به خبرهای چند ماه اخیر توجه کنید کارگران هیکوی اراک و بستن خط راه آهن شمال و جنوب و اولتیماتوم به کارفرما، ادامه اعتصاب کارگران فولاد اهواز، اعتصاب فرهنگیان علیه خصوصی سازی، اعتصاب رانندگان کامیون ها در بیشتر شهرها مرکزی حمل و نقل، اختلاس یک میلیارد و چهارصد میلیون دلاری و فرار عناصر مرتبط به خارج از کشور، مسئله بی آبی و خشکسالی در ایران، مسئله رکود اقتصادی، اعتصاب و اعتراض کارگران راه آهن، اعتصاب کارگران پروژه ای " ایران مال"، تجمع اعتراضی و اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، اعتصاب بازاریان کردستان، اعدام سه نفر بلوچ، ۴ نفر کرد در کردستان و کرج، حمله موشکی به مقرات دو حزب دموکرات کردستان و حزب دموکرات کردستان ایران و کشته و زخمی شدن بیش از ۷۰ نفر، در کنار مبارزات اجتماعی، سیاست های اقتصادی رژیم اجتماعی پی آمد های متعددی داشته و دارد که به برخی بطور کاملاً موردی اشاره می کنیم کشف ۲۱ تن مواد مخدر در ایران در هفته گذشته، رشد ۱۰ تا ۶۰۰ درصدی بیماری های ایدز، آسم، سرطان، قلبی و عروقی، ...، افزایش بی سابقه طلاق و خودکشی، پارتی بازی و رشوه خواری. بالا رفتن شدید جرم و جنایت، خشونت های فردی و گروهی، دستگیری دهها نفر در ارتباط با اعتراضات مختلف اجتماعی از اعتصاب بزرگ کردستان گرفته تا فعالین سندیکایی مانند، حسن سعیدی، عطا باباخانی و داوود رضوی، آمارهای ارائه شده اگر چه دقیق نیستند ولی کاملاً گویا و مکمل همدیگر در درک شرایط واقعی جامعه ایران هستند. بر سر هر کدام از موضوعات بالا به مثابه یک مشکل اجتماعی جدی می توان نقش

تامین کار و مسکن برای همه



کشت که متعلق به جامعه می باشند و با ثمره ی کار و استئمار کارگران و زحمت کشان رونق یافته اند به یغما بروند.

هم اکنون به ورشکسته گی کشاندن کارخانه ها و حتا کمون تولیدی نظیر کارخانه تولیدی نیشکر ۷ تپه به خصوصی سازی، در معرض چنین سرنوشتی قرار گرفته اند که فریاد اعتراض کارگران از طریق ایجاد شورای کارگری، تلاش برای اداره ی این موسسه ی مهم تولیدی و ممانعت از خواباندن آن و درسرپروراندن این که زمینهای حاصلخیز متعلق به مردم آن منطقه را به مثابه گوشتی قربانی بین خصولتیها و یا دولتیان تقسیم کنند، بلند شده است. درچندماه اخیر حتا مدیران این شرکت در مدیریت این موسسه تولیدی شرکت نداشته و کارگران با تشکیل و انتخاب نمایندگان شورای کارگران به اداره آن پرداخته و نشان داده اند دست سرمایه داران دولتی و خصوصی باید از دخالت در این موسسه کوتاه شود.

حزب رنجبران ایران از حرکت ایجاد شورای کارگران درمیادین تولیدی هفت تپه پشتیبانی می کند. درعین حال، از خواست به حق کارگران سراسر ایران در تشکیل شوراهای کارگری مترقی و پیشرو نیز دفاع می نماید. باتوجه به این که رانت خواران بیش از هر زمان دیگر، از بین بردن نقش تعیین کننده ی تولیدی کارگران و توسل به قاچاق وارداتی و فلج نمودن تولیدات داخلی، کمپرادوری کردن غالب نظام تجاری سرمایه داری را درپیش گرفته اند، ایجاد شوراهای کارگری ضرورت مبرمی یافته است. با بریدن دست سرمایه داران حاکم درایران در ملاحورکردن دارائیهای متعلق به جامعه و دفاع از حفظ میدانهای تولیدی و جلوگیری از بیکارسازیها و نهایتا ایجاد دولت کارگری، رویاهای ضدانقلابی حاکمان سرمایه دار درایران را باید به ناکامی کشاند.

پیش به سوی ایجاد شوراهای کارگری مستقل!

گسترده تریاد سندیکاهای مستقل کارگری و فدراسیونهای کارگری!

ایجاد حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر مبرمترین وظیفه پبشروان طبقه کارگراست!

حزب رنجبران ایران

۱ مرداد ۱۳۹۷ - ۲۳ اوت ۲۰۱۸



به ژاندارم منطقه دیگر مورد قبول آمریکا و غرب نیست و مهار آنچهیزی که رژیم به آن محور مقاومت می گوید تبدیل به یک موضوع منطقه ای و رقابت های جهانی شده است. که بسوی تشدید و تنش های بیشتری در آینده جلو خواهد رفت. تحریم های اقتصادی در واقع سفره خالی زحمتکشان و مزدگیران جامعه را هدف قرار داده است. امپریالیسم آمریکا در تحریم های و فشار بیش از حد اقتصادی به کارگران و زحمتکشان انتظار شورش های بدون برنامه و رهبری را می کشد که بتواند نیروهایی از دست سلطنت طلبان و مجاهدین اصلاح طلبان درون و بیرون حکومتی را به عنوان آلترناتیو به مردم ما حفته کند و یا با تحت فشار گذاشتن و تزییق بحران های مضاف بتواند با خود رژیم به توافقات مطلوبش برسد. اما زدو بند ها و معاملات پشت پرده بین ایران و آمریکا به هر نتیجه ای دست یابد از همین حالا روشن است که در وضع طبقات کم درآمد و مزدگیران پایین جامعه تأثیر چندانی نخواهد داشت. نباید اجازه داد که رژیم و آمریکا کارگران و زحمتکشان ایران را به مرگ گرفته تا به تب راضی شوند باید توطئه های هر دو رژیم اسلامی و آمریکا را با شکست روبرو کرد و این ممکن نیست مگر با سرنگونی رژیم اسلامی و ایجاد حکومتی بر مبنای منافع کارگران و زحمتکشان جامعه .

ع.غ



**دفاع از خواسته های ...
بقیه از صفحه اول**

های «دولتی» و یا «خصوصی» است که به علت ناتوانی درنوسازی این کارخانه ها، به قصدافزایش درآمد بازم بیشترخود، با خواباندن تولیدات، فروش زمین کارخانه ها، ساختمان سازی دراین زمینها و از این طریق بیکارسازی کارگران، پامال کردن سنوات کاری و بیمه های کارگران توانستند به پولهای افسانه ای دست یابند. کارگران در ۴۰ سال اخیر شاهد دست درازی وحشیانه ی دولتها و مالکان خصوصی بر وسایل تولید و حتا زمینهای میادین تولیدی بوده و دیگر حاضر به سکوت در برابر این دست درازیها نیستند که کلیه ی کارخانه ها و زمینهای قابل

سیاست های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی را به عیان دید. سیاست هائی که فقر را آنچنان گسترش داده است که زندگی حداقل انسانی را برای طبقات کم درآمد جامعه ناممکن کرده و زندگی را برای طبقات استئمار شده جامعه به جهنمی که برای دشمنان خود تبلیغ می کنند، تبدیل کرده است. اوضاع بحرانی کنونی اما در خود شکل های جدیدی از مبارزه بیرون می دهد، اکثر اعتراضات جمعی و تا حدودی منظم و سازمان یافته جلو می روند و امید به تغییر را در شکل سازمان یافته آن به یک خواست واقعی و قابل دسترس تبدیل می کند. ما در بیشتر عرصه های اجتماعی با کشمکش های موثر و بزرگی روبرو هستیم که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم بر روی جامعه تأثیر گذار هستند، از جمله در جنبش زنان بر سر حقوق اجتماعی برابر، در بین روشنفکران و هنرمندان بر سر برخورد به سانسور رژیم، در جنبش دانشجویی بر سر حقوق صنفی و سیاسی و بالاخره در جنبش کارگری بر سر دستمزد، حقوق معوقه و.... جنبش کارگری بویژه در حال رشد کیفی هم هست. تقریبا در همه اعتراضات، اعتصابات اطلاعیه های مطبوعاتی و پشتیبانی صادر می شود. این روند در سایه حضور توده های کارگر در صحنه مبارزه برای درخواست خود محقق شده است و تلاش و سازماندهی این نیروی کارگری قدم های موثر بعدی را امکان پذیر کرده است. در جنبش کنونی که در کف خرابان های بیش از صد شهر و شهرک ها علیه گرانی و بی لیاقتی حکومت با افت و خیزهایی ادامه یافته، شعار سرنگونی و مرگ بر خامنه ای و مرگ بر دیکتاتور، سرنگونی کلیت رژیم و خواست عمومی را مطرح می کند این جنبش از طبقات فرو دست و کم درآمد جامعه سربرآورده است. اکثریت آنان را جوانان خانواده های کارمندان دون پایه، کارگران، بیکاران تشکیل می دهند.

یکی دیگر از مسائلی که اقتصاد ایران با آن روبرو است تحمیل تحریم های اقتصادی است که توسط آمریکا و بطور زیرکانه ای شرکای اروپایی علیه رژیم ایران در حال پیاده شدن است. البته دلالت و قاچاقچیان ارز و کالا های اولیه و بخشا لوکس برنده گان این ماجرا هستند. که از طریق واردات شریان های اصلی اقتصاد تحریمی را در کنترل دارند و اساسا با ارگان های نزدیک به ولایت فقیه و سپاه پاسداران همکاری دارند. سهم طلبی رژیم اسلامی در خاورمیانه همچون دوران رژیم شاهی برای تبدیل شدن



توجیه گران ... بقیه از صفحه اول

آلمان شکست خورده در جنگ جهانی اول در رهائی از پرداخت غرامتهای بزرگ به متفقین - انگلیس، فرانسه و آمریکا - و در عین حال دستیابی به مستعمرات وسیع این کشورها، دست به نظامی کردن خود در بیش از یک دهه زد و با تکیه به نیروی افراطی تحت شعار «آلمان بالاتر از همه» به تدارک آمادگی جنگ پرداخت و نیروهای فاشیستی نقشه جنگی خود را در درجه اول ضدیت با کمونیسم و از بین بردن کشورشورها در پیش گرفت. درگام اول در ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ در مونیخ توافقنامه ای بین هیتلر از آلمان، چمبرلن از انگلیس، دالادیه از فرانسه، موسولینی از ایتالیا در مورد تسلیم کشورهای آلمانی زبان نشین اتریش و چکسلواکی به زیر نفوذ آلمان صورت گرفت. یک سال بعد در اول سپتامبر ۱۹۳۹ فاشیسم آلمان به قصد حمله به شوروی به اشغال لهستان پرداخت. در این شرایطی که حزب کمونیست شوروی و کمینترن می دانستند که دامنه جنگ به سوی شوروی کشانده خواهد شد، دولت شوروی برنامه آماده سازی نظامی خود را شروع کرد و با جلوگیری از تجاوز فوری ارتش مهاجم فاشیستی آلمان به شوروی قرارداد عدم جنگ روبینتروف - مولوتوف را با آلمان مهاجم امضاء کرد. ولی تهاجم ارتش هیتلری چه به کشورهای غرب اروپا و چه به شرق اروپا و با تمرکز ۸۰٪ نیروی نظامی به سمت جبهه شرق آغاز کرد. بنابراین محکوم کردن این فاجعه بزرگ تاریخی علیه مردم بی گناه اروپا در درجه اول متوجه جنگ افروزان امپریالیست بود که امروز نیز امپریالیستها در صدد غلبه بر بحران اقتصادی و مالی نظام امپریالیستی می باشند، برافروختن احتمالی مجدد جنگ جهانی هستند. فراموش نشود که کشور شوراها بیش از ۲۵ میلیون نفر از مردم بی گناه خود رادراتر تجاوز آشکار ارتش فاشیستی آلمان و شرکاء آن قتل عام شدند و اگر ذره ای دفاع از حقیقت در اروپا موجود بود نازیهای متجاوز هیتلری با مدافعان انقلابی تحت عنوان استالینیسم در یک ردیف جنایتکاران هیتلری قرار داده نمی شد. اما امپریالیستهای امروز که در کشورهای اتحادیه اروپا «دموکراتیک وار» به تقویت نیروهای فاشیستی در حفظ سلطه ی خودی پردازند ولی در ضدیت با کمونیستها و قدرت یابی طبقه کارگر و جلوگیری از نفوذ سوسیالیسم با هر وسیله ی قابل توجیهی

امتناع نمی کنند. از جمله می نویسند:

«رژیمهای هیتلر و استالین روز ۲۳ اوت ۱۹۳۹ قراردادی امضا کردند که سرنوشتی شوم را برای لهستان رقم زد. در ظاهر قراردادی بود که طبق آن آلمان و شوروی به عدم تجاوز به خاک یکدیگر متعهد می شدند، ولی چند روز بعد از امضای قرارداد یادشده ارتش آلمان هیتلری حمله به لهستان را آغاز کرد و به این ترتیب جنگ جهانی دوم آغاز شد، جنگی که شوروی استالین هم از آن در امان نماند و یک سال بعد قوای هیتلر به این کشور هم حمله کردند.»

در این ارزیابی خفیف از جنایات ارتش هیتلری در تجاوز به لهستان، ترفند کشتار فرماندهان نظامی لهستان که توسط ارتش هیتلری صورت گرفت نه تنها به فراموشی سپرده شده بلکه انگشت اتهام به سوی ارتش سرخ شوروی نشانه می رود. در حالی که ارتش هیتلری در درون اتحاد شوروی تا استالین گراد پیشروی کرده بود و لهستان در اشغال ارتش هیتلری بود. حتا در همان دوره بامبول جدید کشتار فرماندهان ارتش لهستان را فاشیستهای آلمانی درست کردند و نسبت به دستور کشتار استالین دادند. اما استالین با رد این اتهام خواستار رسیدگی به کشتار ۲۰ هزار نفر فرمانده ارتش لهستان شد و بدون جواب مثبت دادن برچسب اتهام زنی برخاسته از افکار سازی ارتش فاشیستی به گونه زیر سازماندهی شد:

حدود ۱۹۴۳، رودولف کریستف فرایهر افسری آلمانی در خدمت رابط بین ارتش ورماخت گروه مرکزی گزارشی در مورد کشف قبری جمعی از افسران ارتش لهستان در نزدیکی کاتین داد. او این گزارش را به فرمانده ارشد آلمان فرستاد و مسئولین بالا از وجود قبرها از ۱۹۴۲ تا ژانویه و فوریه ۱۹۴۳، وقتی که با خبر شدند ژوزف گوبلز (بین ۱ تا ۴ آوریل) اعلام داشت این کشف وسیله ای عالی در استحکام بخشیدن مناسبات دوستانه لهستان با دوستان غربی است و در انجام تبلیغات نازیها در ایجاد تنفر از بلشویسم. بدین ترتیب این کشتار به سود نازیهای آلمان شد که از آن به بی اعتبار کردن اتحاد شوروی مورد استفاده قرار گرفت.

دولت شوروی بلافاصله نسبت دادن این ادعا به ارتش سرخ را تکذیب نمود و حتا دلایلی در مورد این کشتار توسط نازیها ارائه داد. ولی پس از عدم همکاری در این مورد استالین دولت لهستان را محکوم به همکاری با فاشیستها نمود و پس از پایان جنگ جهانی دوم کشتار افسران لهستان با نسبت دادن به

ارتش سرخ شوروی تبلیغات ضد کمونیستی در کشورهای غربی جریان یافت تا در چندسال پیش نخست وزیر لهستان اقرار نمود که این کشتار به دست ارتش فاشیستی به ویژه به هنگام عقب نشینی در جنگ علیه ارتش سرخ صورت گرفته است.

اما، کامینسکی که در برلن مشغول جمع آوری جنایات در سالهای گذشته عمدتا علیه کمونیستها - آنهم اساسا در دورانی که رویزیونیستها از ۱۹۵۴ به بعد مرتکب شده اند - جز تبلیغ ضد کمونیستی هیچ ارزش صحت تاریخی ندارد و در این میان صحبتی از جنایات عظیم نظام امپریالیستی حاکم نمی شود.

«از این رو، کتاب تازه انتشار یافته، هم بر روی قربانیان تصفیه های خونین و قحطی های دوران استالین متمرکز است، هم به جنایاتی به نام «انقلاب فرهنگی» در چین و قربانیان آن می پردازد؛ هم روی قتل عام خمرهای سرخ در کامبوج مکت می کند و هم نگاهی به سرکوب ها و اعدام ها در اتیوپی زیر سلطه حکومت هوادار شوروی در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ می اندازد.»

اگر نماینده گان مجلس اتحادیه اروپا و مدارک جمع کننده گان به مقایسه ی جنایات ضدبشری در ۳۰۰ سال اخیر استعمارگران سرمایه داران و امپریالیستها را بررسی می کردند اوج جنایات در این مدت قابل مقایسه با کشتارها که در اغلب اوقات هم با حمله و تزویر به کمونیستها نسبت داده اند، عمق جنایات سرمایه داران به روشنی برملا می شد. چهره هائی که امروز در ظاهر «دموکرات گرائی» بزرگترین حمله ها را در رام کردن مردمان اروپا در تجاوز به دیگر ملل جهان به کار می برند، به خوبی هویدا می شد. دوجنگ امپریالیستی بیش از ۱۰۰ میلیون مردم بی گناه را نابود کرد و حتا با ترتیب دادن یاد واره ۲۳ اوت ۱۹۳۹ به مناسبت شروع جنگ بین الملل دوم به خاطر بستن قرار داد صلح بین دو کشور آلمان و شوروی، به جای محکوم کردن تجاوز ارتش هیتلری آلمان به لهستان و کشتار عظیمی که به ملل اروپای شرقی وارد نمود نوک حمله را به شوروی متوجه کرده است. در حالی که کشور صلح طلب شوروی در دفاع از استقلال کشورهای اروپای شرقی با بیش از ۲۵ میلیون کشته و هزاران شهر و ده ویران شده روبه روگشت. ولی این حضرات پارلمان نشین و جمع کننده ی مدارک حتا کوچکترین اعتراضی به تبلیغات آلمان در مورد عدم افشای فاشیسم نازی آلمان و مسبب اصلی جنگ و کشتار مردم سخنی نگفتند. ◀



این حضرات در رشد دادن «دموکراتیک» تشکلهای نازیستی در اروپا بال و پر داده اند که هم اکنون در اثر به راه انداختن جنگ در کشورهای جهان سومی، پناهنده گان فراری از کشور هایشان به دلیل مداخلات نو استعماری، در راه رسیدن به اروپا می میرند و در کشورهای پناهنده پذیر به آتش کشیده می شوند. ولی، قتل عام فاشیستی در کاتین را به کمونیستها نسبت می دهند، در کامبوج بمب افکنهای گول پیکر آمریکا، کشور کامبوج در جریان مبارزه رهائی بخش توسط جنگ تحت رهبری خمر سرخ را شخم می زنند و به علت بروز قحطی در زمان به قدرت رسیدن خمر سرخ نیز تعدادی از مردم گرسنه آن کشور از بین می روند و خمر سرخ را عامل کشتار اصلی معرفی می کنند و چنان استادانه همانند نازیها در مورد نسبت دادن کشتار کاتین به کمونیستها در مزور کاری «دموکراتیک» در گول زدن مرد استاد شده اند که کمتر کسی امروز بدون دست زدن به تحقیق رویدادها خمرهای سرخ چشم بسته و آنها را عامل اصلی کشتار پذیرفته اند. چنین حيله و تزویرها به جایی رسیده که حتا علاوه بر نابودسازی بشر، نظام سرمایه داری به مبارزه جدی جنگ با تخریب محیط زیست نیز پرداخته و آینده غم انگیزی در انتظار مردم بی خیالی است که شاید باوضع کنونی جهان خواری امپریالیستی قابل اصلاح نباشد. بنابر این تمام حرکت های کشورهای امپریالیستی را باید زیر ذره بین گذاشت و عاملین اصلی وضع اسف انگیز جهانیان را نشانه گرفت و تبلیغات ضد کمونیستی را افشانمود و برای از بین بردن استثمار انسان از انسان مبارزه کرد و سوسیالیسم را به مثابه پیشروترین نظام بشری در سراسر جهان برقرار نمود.

ک. ابراهیم

اول سپتامبر ۲۰۱۸



دستمزد ها ... بقیه از صفحه اول

اجرای طرح طبقه بندی مشاغل را به شرح ذیل نموده است و کارگران را دعوت به اعتراضات مقتضی برای بهبود شرایط غیر قابل تحمل موجود می کند.

از حداقل های معیشت محروم هستیم، افزایش فوری دستمزد حق مسلم ماست. ما رانندگان و کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، پیش از موج

اخیر گرانی ها به دلیل دستمزد پایین برغم اضافه کار فراوان از حداقل های معیشت محروم بوده ایم، و با موج اخیر گرانی ها که یکباره قیمت ها دو برابر و در برخی اقلام چند برابر شده است، حتی قدرت تهیه مواد غذایی ضروری و مسکن حداقلی را از دست داده ایم. بنابراین درخواست فوری افزایش دستمزد، با مینا قرار دادن گرانی های شدید اخیر را داریم. در این رابطه طرح طبقه بندی مشاغل از سال ۱۳۸۵ بازنگری نشده است. لذا باید طرح طبقه بندی مشاغل بازنگری گردد همچنین بند ۶ بخشنامه دستمزد سال ۱۳۹۷ «واحد های مشمول قانون کار به منظور ایجاد رابطه ی هر چه بیشتر مزد و مزایا با بهره وری و تولید و ایجاد انگیزه ی بیشتر در بین کارکنان خود، علاوه بر اجرای این مصوبه می توانند نسبت به افزایش و برقراری مزد و مزایا در قالب موافقت نامه های کارگاهی و پیمان های دسته جمعی، پس از تأیید وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اقدام نمایند» باید برای افزایش حقوق کارگران اعمال گردد.

با همدلی، اتحاد و همبستگی پیش به سوی افزایش فوری دستمزد



اعدام ها ادامه دارد

سی مین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در زندان های رژیم جمهوری اسلامی همراه است با نارضایتی عظیم توده ای و نیز جنبش های اجتماعی با درخواست های اساسا عدالت طلبانه، علیه زور، ستم و بی حقوقی. سالهاست که شعار نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم در بین نه تنها نیروهای سیاسی بلکه بین اکثریت توده های زحمتکش که از سیاست ها و عملکردهای این رژیم آدمکش به تنگ آمده اند، در کف خیابان ها به شعار سرنگونی گره خورده است. در جمهوری اسلامی انسان ارزش های انسانی خود را در برابر اسلام و قدرت مذهبی از دست داده و به یک موجود صرفا تابع تبدیل می شود. با تمام کشت و کشتارها، شکنجه ها و قتل های روزمره در میدان های اعدام خیابانی و در زندان ها، اما مردم زیر بار سیستم بورژوازی مذهبی حاکم نرفتند و مبارزه همچنان علیه رژیم اسلامی و در

دفاع از حق انسانی ادامه دارد. در قوانین اسلامی حتی شاخه های دیگر اسلامی مثل سنی ها با شیعه ها برابر نیستند چه رسد به نیروهای متشکل سوسیالیست و کمونیست که برای سرنگونی حکومت روحانیت مبارزه می کنند. این نابرابری انسانی در حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی در قانون و در رفتارهای حکومتی به امری عادی تبدیل شده است. زنان، کارگران، روشنفکران، هنرمندان و اکثریت مردم در برابر روحانیت و طبقه حاکم موجود درجه دوم بحساب می آید. رژیم می که برایش موسیقی حرام، خوشی و تفریحات غریبزدگی و... بحساب می آید و گریه و زاری و تباهی روحی ارزش والای انسانی است چه چیزی را می تواند در قرن بیست و یکم به مردمش عرضه کند. رژیم می که باراه اندازی بدترین نوع خرافات همچون چاه چمکران (آنهم در زمانی که بشریت در حال کاوش ستاره های دور دست و رسیدن به تکنولوژی ها حیرت انگیز است) آیا می توان انتظار داشت که حقوق زندانی سیاسی را بفهمد و رعایت کند. این رژیم قرون وسطایی رژیم وحشی و بربر منش است که با دنیای جدید بیگانه است. به همین دلیل برخورد رژیم در دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷. از نگاه ایدئولوژیک و نیز منافع در خطر افتاده طبقه حاکمه بایستی جستجو کرد. کمیته های مرگ و سؤالات ایدئولوژیک شان ناشی از همین شدت مبارزه طبقاتی بین حاکمان جدید و مقاومت سازمان سیاسی و توده های مردم علیه پیشروی ارتجاع و بورژوازی نوکیسه جدید بود. زندانی سیاسی تا زمانی که دولت به مثابه نماینده متشکل طبقه حاکمه موجود باشد زندانی سیاسی وجود خواهد داشت، خشونت و قهر انقلابی و ضد انقلابی هم موجود خواهد بود. زندانی سیاسی یکی از نتایج و پی آمدهای مبارزه طبقاتی است که بشکل سیاسی در جامعه جریان دارد. همانطور که دولت پرولتاریایی شکل و ماهیت و عملکرد دیگری از دولت هائی را سازمان می دهد در زمینه حقوق زندانی و برخورد به آن هم کاملا متفاوت از بورژوازی عمل می کند، در جامعه ای که آزادی وجدان، تشکلات سیاسی به رسمیت شناخته شده است و شکنجه و اعدام ممنوع خواهد بود. هنوز زندانی سیاسی از بین نخواهد رفت ولی بعلت وسیع ترین و گسترده ترین آزادی های سیاسی فقط تعداد بسیار اندکی از عناصر سیاسی که دست به توطئه و خرابکاری و عمل مسلحانه علیه دولت سوسیالیستی بزنند به زندان

بهداشت، آموزش و پرورش جزیی از خدمات رایگان دولتی است



ایران چه دیده می شود . بگذارید یکی پس از دیگری روی دگمه های سه گانه بالا که اشاره شد : بخرنج ، سخت و طولانی فشار بدیم و سیمای عمومی را بررسی کنیم .

از دگمه بخرنجی آغاز می کنیم :
 امروز ما با صفوفی از اپوزیسیون روبرو هستیم که از لحاظ طبقاتی در صف دشمنان طبقاتی قرار دارند و هدف از براندازی آنها نه براندازی نظام سرمایه داریست بلکه تغییر قدرت سیاسی بسود بخشی دیگر از صاحبان سرمایه و امپریالیسم است . بخرنجی مسئله از همین جا ناشی می شود . چنانچه وضع جامعه کنونی ایران چنان بود که صد و پنجاه سال پیش مانیفست حزب کمونیست با توجه به اوضاع اروپا مطرح کرده ، یعنی یک صف خط کشی شده بین بورژوازی و پرولتاریا دیده می شد و تشکلات کمونیستی موجود هم درونشان لبریز از کارگران پیشرو طبقه که متحد و سراسری در نبرد های طبقاتی با پرچم سرخ به میدان می آمدند درک اوضاع بسا آسان تر بود . اما اوضاع در واقعیت عینی جامعه کنونی ایران چنین نیست . تشکل های کمونیستی و سوسیالیستی وفادار به طبقه کارگر اکثرن خالی از کارگران اند و صفوف افشار خرده بورژوازی بر اثر بحران عظیم اقتصادی هر روز گسترده تر شده و به صفوف بیکاران و کارگران می پیوندند و طبعن عقاید و سبک زندگی و کار خود را به درون طبقه کارگر می برند . از سوی دیگر سرمایه داری ایران یکدست نبوده ، از بازاری سنتی که تنها واسطه است گرفته تا تولید کننده ی ابزار صنعتی ، از سرمایه ی مستقل داخلی گرفته تا سرمایه های بزرگ وابسته به سرمایه های جهانی ، از سرمایه بوروکراسی دولتی گرفته تا سرمایه های کلان نظامی شکل گرفته است . باید بدان اضافه کرد سرمایه های صنف رو حانیت که در این چهل سال عملن با سرمایه های نظامی شریان اصلی اقتصاد را در دست دارند . براین تفاوت ها ، و ناهمگونی ها که خود تضاد های زیادی را بوجود آورده و بر بخرنجی اوضاع شکل درهم بر همی داده است باید ناموزونی رشد را هم اضافه

انقلاب مسیر بخرنج ، سخت و طولانی را طی می کند

مبارزه طبقاتی در جامعه ایران هر روز شدت می یابد و دامنه اش با سرعت در حال گسترش است . این مبارزه و تکامل آن تا یک انقلاب اجتماعی بسود اکثریت عظیم مردم روند بخرنج ، سخت و چه بسا طولانی ای را طی می کند .

تاریخ مبارزه ی طبقاتی گواهی است بر این حقیقت سترگ . تا قبل از کشف دایهانه مارکس که در جامعه طبقاتی تضاد میان طبقات و مبارزه طبقاتی موتور اصلی پیش روی به جلو است ، فیلسوف ها و دانشمندان و پیامبران وادیان آسمانی متافیزیک به خورد مردم می دادند که جهان را خداوند در شیش روز بوجود آورد ، جامعه طبقاتی ابدی است و جزئی از طبیعت جوامع بشری است . اما از زمان انتشار مانیفست کمونیست در سال ۱۸۴۸ که بیش از یک قرن ونیم می گذرد اوضاع تغییر کرد و علم کمونیسم آسمان هزاران سال سلطه ی متافیزیک و دروغ را شکاف انداخت و افکار را برای یک تعبیر رادیکال و انقلابی برای نجات بشریت از بردگی فراهم ساخت . از آن زمان تا بحال بارها طبقه کارگر بعنوان گور کن سرمایه داری مبارزه سخت و طولانی را سازمان داده تا استنمارگران را از تخت قدرت به زیر کشد ، زمانی حتی فتح قله های بلندی را جشن گرفته و به بشریت نوید برپایی دنیایی بدون زندان ، بدون تبعیض ، بدون جنگ ، بدون ستم و استثمار انسان از انسان را داده است . اما جهان امروز را همچنان سرمایه داری و امپریالیسم بر گور میلیون ها کارگر و زحمت ، بر گور صد ها هزار کمونیست بار دیگر برپا کرده و همه دستاورهای کمونیسم را پس گرفته است . درست در چنین اوضاعی است که ما با ایران در حال تغییر روبرو هستیم و خیزش های عظیم کارگران و توده های ستمدیده را شاهدیم . درجام جهان نمای کمونیسم و تاریخ مبارزه طبقاتی با توجه به انقلاب کنونی

خواهند افتاد . در حاکمیتی که بر پایه عدالت و برابری انسانی بشکل عامش اداره میشود و قوانین نه در خدمت سود بلکه بخاطر زندگی با نشاط و آرام ، بدون استثمار و ستمگری انسانهاست زندگی کارکنان و حقوق بگیران جامعه از آن چنان رفاه و امنیتی برخوردار خواهد بود که رشد ترقی همه برای سازماندهی جهان آینده به انسان متفکر ، علمی و آگاه اجتناب خواهد داشت . در جامعه ای با مختصات بالا هیچ اعرابی از زندانی سیاسی نخواهد بود . اعدام و شکنجه همچنان بی وقفه ادامه دارد ، اعدام های دور تازه در بلوچستان و کردستان و کرج نیز خواهد توانست جلوی سرنگونی رژیم را که تا مرفق دستش به خون مردم بیگناه آلوده است ، بگیرد .

نه فراموش می کنیم ونه می بخشیم

چنین است قضاوت تاریخ در باره ی جنایت بزرگ خمینی و دارودسته ی معرف به گروه مرگ که در تابستان شصت و هفت زندانیان سیاسی را به قصد نابودی کامل کشتند . امروز که مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به امر مردم تبدیل شده است و با توجه به بحران ساختاری اقتصاد ایران و رشد سریع بی کاری و تورم لجام گسیخته همه پیش بینی ها دال براینست که آفتاب غرب بر سر بام جنایتکاران حاکم رسیده و مرگ نظام نکبتبارشان حتمی است . مادران خاوران سال هاست با روحیه رزمنده ای پرچم " نه فراموش می کنیم ونه می بخشیم را " برای انتقال به نسل جوان بر دوش می کشند . برماست که در دفاع از مبارزان و انقلابیون دهه ی شصت در این اوضاع خوب مبارزاتی یاد آنها را زنده نگهداریم و این شعار تاریخی را که دارای محتوای مبارزاتی و طبقاتی است به شعار جنبش کنونی تبدیل کنیم . طبقه کارگر و بدیل سوسیالیستی آن از این شعار مردمی تا آخر پشتیبانی می کند و برای تحقق آن مبارزه می کند .



سرنگونی جمهوری اسلامی خواست همگانی در ایران است



نظام چهارشنبه بازار در شرف هرچه بیشتر افشاء!

اگر به گفته های مقامات مسئول در سطح اصول گرا، نظامیان، میانه روان، مجلس نشینان، دولتیان، روزنامه نگاران در مورد جست و جوی اوضاع آشفته اقتصادی و سیاسی و راه حل یابی آنها از شنیدن نظرات متفاوت بهره گیریم، ناشی از فقدان آزادی در بیان رویدادهای اساسی آیت العظمای، جلوگیری از افشای غارت بیت المال توسط سردمداران کار به دست و وجود قوه قضائیه ی حل تضاد بین اینان با توسل به وجود استخرهای فرح و رفسنجانی که به مراتب شدیدتر از نمدمالی دستگاه هلاکوخانی، جان گرفتن افراد خلیفه گون آیت الهی و خفه کردن رقیب راپیش می برند و از این طریق به کارگیری چنان شگردهای اسلامی به وجود آمده مانع بروز رقیب جدیدی شده و نفسی راحت بکشند و سکوت قبرستانی دوام یابد. به نمونه های زیر توجه کنید:

«پس از تهدید تلویحی روحانی مبنی بر گفتن "برخی از حقایق" در مجلس، یک روزنامه اصولگرا به شدت از این تصمیم او انتقاد کرد. مشاور شهردار تهران نیز گفته که مدتی است از روحانی خواسته شده افشاگری نکند تا مردم دلسرد نشوند». تا مردم را در خواب نگهدارند!

«معاون پارلمانی رئیس جمهوری در پاسخ به این پرسش که آیا حسن روحانی قصد دارد از فرصت حضور در مجلس برای بیان "ناگفتنی ها و افشاگری" استفاده کند می گوید پاسخ های او متناسب با ادبیات سوال کنندگان خواهد بود». ترفندی که طوری حرف زده شود که نه سیخ بسوزد نه کباب!

«به گفته رئیس مجلس، علی لاریجانی سوال از رئیس جمهوری پنج محور دارد که شامل "عدم موفقیت دولت در کنترل قاچاق کالا و ارز، استمرار تحریم های بانکی، عدم اقدام شایسته دولت در کاهش بیکاری، رکود اقتصادی شدید چند ساله و افزایش شتابان نرخ ارز خارجی و کاهش شدید ارزش پول ملی" می شود». یعنی نپرداختن به مقامات بالاتر از دولت!

رئیس دولت دوازدهم، ۱۴ مرداد در نامه ای به رئیس مجلس نوشت گرچه سوال از رئیس جمهوری در چارچوب قانون اساسی نیست و "در زمان و شرایط مناسب کشور" طرح نشده، اما او برای جلوگیری از هر نوع اختلاف بین قوا و احترام به مجلس در فرصت مقرر برای پاسخگویی به پرسش

کرد. هنوز در جایی کولبران وسیله حمل و نقل هستند و در جایی دیگر برای صدور نفت و بارگیری در کشتی های غول پیکر نفت کش، پیشرفته ترین لوله کشی های کنترل شده با کامپیوتر کار می کنند.

بدین ترتیب جنگ طبقاتی در ایران کنونی ما از بغرنجی خاصی حکایت دارد. چنانچه بخواهیم به علل شکست های احزاب چپ و کمونیست ایران برخورد کنیم نمی توانیم از این واقعیت بگذریم که در آخرین تحلیل قادر نشده اند تجزیه تحلیل درستی از جامعه بخرج ایران ارائه دهند و درست ریشه انحرافات آنها در آنجا بوده که نتوانستند طبق او ضاع مشخص جامعه ایران با دوستان واقعی انقلاب متحد شوند و با دشمنان واقعی طبقه کارگر مبارزه کنند. نمونه بارز آن در انقلاب سال ۵۷ است که نماینده جناحی از بورژوازی در لباس روحانیت زیر شعار «همه با هم» علیه جناح حاکم بورژوازی توده های عظیم مردم را بسوی خود کشید. و عمل نیروهای کارگری و چپ ضد سرمایه داری را در مصافی نا برابر در نبردهای پراکنده یک بیک شکست و به عقب نشینی وا داشت. عقب نشینی که هنوز بعد از سه دهه چپ نتوانسته بر خیزد.

ادامه دارد



با قدردانی از کمک های مالی رفقا و دوستان به حزب نکراین نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر وتوده ها

نمایندگان حاضر خواهد شد». روحانی نوشت: «البته این امر می تواند فرصت خوبی باشد تا برخی از حقایق را برای مردم عزیز کشورم بازگو نمایم که آنها صاحب واقعی کشورند و مشروعیت من و شما نیز از آراء آنها است».

«محمود صادقی، عضو دیگر این فراکسیون نیز معتقد است که حسن روحانی باید از این فرصت استفاده کند و "به صورت شفاف" به بیان موانعی بپردازد که در مسیر اجرای برنامه های دولت ایجاد می شود».

روزنامه "سیاست روز" یادداشتی درباره سخنانی که روحانی ممکن است بیان کند منتشر کرد که سایت خبری "فرارو" آن را نشانه "نگرانی شدید اصولگرایان" ارزیابی کرده است».

«برخی از تحلیلگران با توجه به سکوت طولانی روحانی و عدم صراحت او در تشریح نقش دخالت "نهادهای موازی" در مشکلات اقتصادی و سیاسی کنونی، احتمال می دهند که رئیس جمهوری در پاسخ به پرسش های نمایندگان نیز چندان که انتظار می رود شفاف سخن نگوید».

باتوجه به اینهمه نگرانیها در بازگ کردن حقایق، "غلامعلی رجایی، مشاور شهردار تهران در گفت و گویی که متن آن امروز ۲۳ مرداد در روزنامه آرمان منتشر شد با انتقاد از اصولگرایانی که تلاش می کنند دولت را مسئول تمام معضلات اقتصادی وانمود کنند تاکید کرد که تنها ۴۰ درصد اقتصاد ایران در اختیار دولت قرار دارد و بقیه در اختیار نهادهای دیگر است».

رجایی می گوید: می توان تصور کرد که رهبر جمهوری اسلامی، علی خامنه ای و نزدیکانش که از حامیان اصلی احمدی نژاد بودند و نهادهای تحت فرمان نشان بر بخش بزرگی از اقتصاد ایران سلطه دارند، در کشیدن ترمز افشاگری روحانی نقش اصلی را بر عهده داشته اند.

باتوجه به این همه رقص شتری در بازگو نکردن اعمال شنیع دستهای مخرب بالاترین مقامات نظام جمهوری اسلامی، دخالتها و خرابکاریهای آنان برای همه ی مقامات دولتی واضح و آشکار است. اما به مسخره ترین شکل ممکن همانند کبهای با مخفی کردن سرشان در میان برف تا دیده نشوند، خود را تاکنون با داغ و درفش به کارگیری در سرکوب توده ها بر سر حکم نگاه داشته اند. اکثر عظیم مردم ایران نه تنها امروز، بلکه در طول ۴۰ سال استقرار منحوس ترین نظام دیکتاتوری مذهبی را بادیدن قسی

القلب ترین عملکردهای ضدبشری این

دستمزدها باید سرموقع پرداخت شوند



را تشکیل داده اند تحت رهبری آن برای بدست آوردن حقوق خود اقدام کنند ، چنین حزبی متشکل از پیشروترین ، رزمنده ترین و جسورترین عناصر این طبقه به عنوان دسته متشکل ، آگاه و مسلح به علم کمونیسم بعنوان علم شرایط رهایی طبقه کارگر و کل بشریت می باشد. بنا براین ستاد فرماندهی این ارتش میلیونی برای سازماندهی رهایی او از ستم طبقاتی و حاکمیت شورایی اش می باشد که بدون آن طبقه کارگر به زانده قدرت طبقات دیگر تبدیل خواهد شد .

از طرفی به دلیل اینکه جامعه آگاهانه قطب بندی طبقاتی شده ، وقتی حول محور طبقه کارگر در جهت ریشه کنی پایه ای بهره کشی و استبداد قرار نمی گیرد شکست انقلاب را بدنیال خود می آورد ، در نتیجه حاکمیت مستقیم ستمدیدگان بر امور اقتصادی _ سیاسی و اجتماعی شان تحقق نخواهد پذیرفت .

طبق قطعنامه انترناسیونال اول طبقه کارگر در مقابل قدرت طبقات دارا چاره ای جز تشکیل حزب سیاسی ندارد و این مسیر شرایط انقلابی و غیر انقلابی نمی شناسد .

۲- آیا طبقه کارگر ایران این آمادگی را دارد حزب خود را تشکیل بدهد در حالیکه از نبود تشکلهای صنفی خود رنج می برد؟ چه شرایطی را باید به وجود آورد تا اگر توازن قوا تغییر کرد به حزب طبقه کارگر رسید؟

جواب: جنبش آگاهانه سوسیالیستی و مبارزه خود به خودی کارگران بعنوان دو جزء اساسی تشکیل حزب طبقه کارگر می باشد که این دو جزء پایه ای تشکیل و تکوین حزب در کلیه کشورهای سرمایه داری از جمله ایران بعنوان تجلی آگاهی و عینیت مبارزه منبعت از تضادهای آشتی ناپذیر این نظام در درجات مختلف به صورت جبری وجود داشته و خواهد داشت .

در کنار توضیح مبارزه طبقاتی در مانیفیست کمونیست اولین برنامه حزب طبقه دربارہ روند شکل گیری آگاهی کمونیستی می گوید : (چطوریکه بخشی از اشرافیت فئودالی با بریدن از این طبقه در موقعیت آن قرار می گیرند به همین صورت بخشی از ایدئولوگهای بورژوائی که به درک نجات کل جامعه رسیده اند از وی بریده . در موقعیت طبقه کارگر قرار می گیرند مهم حزب طبقه کارگر محصول پیوند دیالکتیکی و آگاهانه میان آگاهی سوسیالیستی با مبارزه طبقاتی کارگران در یک قالب واحد و ارگانیک می باشد . اما سفسطه و عوام فریبی است اگر بپذیریم طبقه کارگر تحت تسلط مادی و معنوی سرمایه داری و تحت

مصاحبه‌ای با شاهرخ زمانی پیرامون حزب سیاسی طبقه کارگر و ویژگی‌های آن (۱)!

توضیح کمیته حمایت از شاهرخ زمانی: این مصاحبه پیش از انتقال شاهرخ زمانی به سلول‌های انفرادی انجام شده

۱- با توجه به وضعیت سیاسی در ایران و با آگاهی از بحران اقتصادی سیاسی موجود که رژیم نه راه پیش دارد و نه راه پس ، طبقه کارگر چرا به حزب سیاسی خود نیاز دارد ؟

جواب: در هر جامعه ای مبتنی بر مالکیت خصوصی و منافع آشتی ناپذیر طبقاتی عموماً" و در جامعه سرمایه داری خصوصاً" طبقات در حال پیکار طبقاتی یعنی کارگر و سرمایه دار در عرصه های سیاسی ، اقتصادی ، فکری تشکل هایی برای پیشبرد برنامه ، مقاصد و مطالبات خود در جهت کسب و یا حفظ قدرت حاکم به کار می گیرند که بسته به درجه ی تکامل اقتصادی _ اجتماعی و تاریخی سیستم موجود ، تجربه و سابقه مبارزاتی و اشکال تشکل و سازماندهی اشکال سرکوب و شکل حکومت و همچنین شرایط ملی و بین المللی، اشکال متنوعی به خود می گیرد که هر طبقه برای پیشبرد و حفظ منافع خود به کار می گیرد . که بدون این تشکل ها حفظ قدرت و یا کسب آن برای طبقات متخاصم غیرممکن می باشد . در تاریخ مبارزات طبقاتی، طبقه کارگر برای تقویت همبستگی طبقاتی در جهت سرنگونی نظم سرمایه داری و حاکمیت بلاواسطه طبقاتی اش اساساً" ۳ تشکل عمده بنام اتحادیه ، شورا و حزب سیاسی به عنوان اشکال جدایی ناپذیر سازماندهی مبارزه طبقاتی و انقلاب و حاکمیت کارگری شکل قوام یافته و تثبیت شده است .

در هر جامعه سرمایه داری و در شرایط خود بیگانگی ، عقب ماندگی ، فقر و رقابت درونی طبقه کارگر و تسلط ایدئولوژی بورژوائی و اشکال متنوع سرکوب مادی و معنوی این طبقه از جمله در جامعه عقب مانده سرمایه داری ایران با حاکمیت فاشیستی آن حزب سیاسی بعنوان تنها ابزار هویت یابی سیاسی طبقاتی و ستاد فرماندهی ارتشی است که ۱۲/۷ میلیون خانواده کارگری را باید در بر گیرد ویا بیش از ۵۰ میلیون نفر که اعضای طبقه کارگر ایران

نظام شناخته اند که حتا کودکان کشور را نیز همراه مادرانشان به اسارت کشیدند، چه با مادران حامله ای که اعدام شدند و یا همراه مادران زندانی گشتند، و امروز اعضای بدن کودکان فقیر را در بازار به فروش می رسانند. حکایت از رفتارهای سخیفانه تر از دادن خونخوار آیت الله های نشسته بر منابر قدرت و ثروت چنان در آینده در کتابها بیان خواهند شد که دیگر در جهان هیچ نظام مذهبی در ریاست کردن بر سر مردم قرار نگیرد. به این ترتیب بگو مگو کردن در مجلس بین قافله دزدان در سطح رقابتهای قدرت طلبی، "کی بود، کی بود، من نبودم" گری از معضلات مردم نمی گشاید. همانند سالهای ۱۳۵۶ و ۵۷، افشاگریهای در مجلس صورت می گیرد و از جمله خانم سلحشوری نماینده تهران در مجلس در روز ۳ شنبه ۱۳ شهریور در کانال تلگرامی اش اشاره کرد به بحرانهای گوناگون و در عین حال هیچ یک از مسئولان حاضر به شنیدن انتقادات و تغییر در وضعیت نیستند: بی ارزشی پول، گرانی، رانت، احتکار و فساد، معضلات بیکاری، فقر و فحشاء، نبود آزادیهای اجتماعی، بازداشت هر روزه فعالان مدنی و صنفی، بی احترامی به قانون، عدم اعتماد اجتماعی، خشونت گسترده و بحران زیست محیطی، از قوه قضائیه انتقاد کرد و گفت این نهاد ناکارآمد و ناتوان است و گوش شنوا ندارد. از نمایندگان مجلس نیز انتقاد کرد که برخی امتیازگیری و بده بستان انجام می دهند. سپس از نظارت استصوابی شورای نگهبان انتقاد کرد به دخالت نظامیان در همه امور نهادهای نظامی و شبه نظامی کشور شرکت دارند. نماینده دیگر تهران از رئیس جمهور ایران که "به بهانه ی توصیه های رهبری، قادر به جوابگویی به سئوالات نمایندگان پاسخ قانع کننده ای بدهد.

اگر این حاکمان ذره ای حس انسان دوستی داشتند باید دهها سال پیش از قدرت دست می کشیدند و با عذرخواهی از مرتکب جنایات بی شمار شدن از مردم ، آن را تقدیم به کارگران و زحمت کشان می کردند که با نثار خون خود رژیم ضحاک شاهنشاهی را به زیر کشیدند و در اثر عدم سازمان یافته گی قدرت حاکمه را در کمال ناباوری مراجع مذهبی قاپیدند. سرنوشت شوم این نظام به آخر خط رسیده و روز محاکمه ی این نظام پلید خونخوار در انتظار رژیم جمهوری اسلامی است.



تفسیری از وقایع روز.



حداقل مقدم بر اشکال دیگر می باشد. در این رابطه شما برخلاف مسیر عمدتاً دست بالای مبارزات صنفی در اروپا که عمدتاً احزاب بزرگ کارگری از درون اتحادیه ها قوام یافته و در مبارزه با استبداد سراسری می گشتند با شرایط ایران متفاوت است. ثالثاً: بدون درک کمونیستی - انقلابی و ارگانیک از کلیت نظام سرمایه داری، تضاد اساسی و کلیه اشکال مبارزه طبقاتی و حزب سیاسی که به عنوان پیوند دیالکتیکی آگاهی سوسیالیستی در مبارزه طبقاتی است، همچنین قبول اینکه حزب ابزار اساسی سازماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری می باشد که با تجزیه غیر دیالکتیکی اشکال مبارزه متشکل و سازماندهی طبقه کارگر نمی توان به چهارچوب عملی و هدایت درست مبارزه، دست یافت، در این رابطه مبارزه با انحرافات اپورتونیستی در اشکال فرقه گرایانه سکتاریستی و رفرمیستی و سندیکالیستی ضرورت حیاتی دارد این انحرافات عملاً از پیوند جنبش آگاهانه سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی طبقه کارگر جلوگیری می کند در صورتیکه بهترین شرایط مساعد ایجاد حزب سیاسی مخصوصاً در شرایط مرحله سوم تشدید بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه داری (یعنی هم اکنون) بوجود آمده است چطور میتوان پذیرفت، طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی بعنوان بخش جدایی ناپذیر آن در بدترین شرایط دیکتاتوری هار و در شرایطی که طبقه کارگر هنوز به نیروی قابل توجه در اقتصادی مسلط تبدیل نشده بود حزب سیاسی خود را بوجود آورد، و تحت سازماندهی حزب فوق ۳۲ اتحادیه را بصورت فدراسیون سازماندهی کرد و بزرگترین اعتصابات راه انداخت، ولی اکنون با توجه به گستردگی طبقه کارگر که دارای ۱۲/۷ میلیون خانواده کارگری که حداقل ۵۰ میلیون نفر می شوند و با وجود اینکه روی هم رفته هر روز ۳ اعتصاب در جریان است و شرایط اجتماعی از بابت اعتراضی در حال انفجار قرار دارد، ... از ساختن حزب مورد نظرش عاجز است!! بنا براین بدون گرد آمدن رزمندگان ترین افراد طبقه کارگر بر اساس آرمان رهایی کمونیستی در پیوند عملی سازمانگرا نه سیاسی در داخل کشور صحبت از استفاده از شرایط و تغییر توازن مبارزاتی توهمی بیش نیست.

ادامه دارد



بنیانی هویت یابی طبقاتی کارگران است که در واقع شرایط را برای ممکن شدن ایجاد تشکل های توده ای کارگران مهیا می کند بخصوص در کشور های استبدادی به شهادت تاریخ ایران این چنین بوده است که اول حزب سیاسی طبقه کارگر تشکیل شده و سپس با توجه به توازن قوای که حزب فوق به سرمایه داری تحمیل کرده فضا برای ایجاد تشکل های توده ای توسط کارگران باز شده است، مخصوصاً در عرصه استقلال سیاسی طبقاتی می باشد که بدون آن شوراها کارگری مثل تجارب بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ (که شوراها متوهم به کرنسکی بودند) و سپس آلمان، ایتالیا، مجارستان و ۱۳۵۷ (انقلاب شکست خورد) تحت نفوذ بورژوازی و خرده بورژوازی مخصوصاً دمکرات به کاریکاتوری از شورا تبدیل می شوند. همچنین اتحادیه های کارگری با مفهوم مارکسی آن در تمرین برای انقلاب سوسیالیستی بدون حزب سیاسی به آلت ادامه بهره کشی و سازش طبقاتی تبدیل می شوند. لازم به ذکر است که تشکیل شدن حزب و تشکل های توده ای کارگران هیچ تقدم و تاخر نسبت به یک دیگر ندارند در واقع در مسیر و روند رشد آگاهی طبقاتی و سازماندهی انقلابی مکمل یک دیگر هستند اما در شرایط های مختلف هر کدام نقش های مختلفی و اول و دومی نسبت به خود پیدا می کنند از آن جمله است که در کشور های استبدادی هرگز تشکل های توده ای به دلیل سرکوب های عریان نمی توانند در نبود حزب تشکیل و ادامه یابند و البته در کشور های پیش رفته سرمایه داری نیز نه به دلیل سرکوب عریان بلکه به دلیل سرکوب های سیستماتیک و بخصوص سرکوب های علمی و فرهنگی ریشه داری که شعور انسانها را از طریق فرهنگی و تکنولوژیک هدف قرار داده است در آنها هم بدون حزب طبقه کارگر، کارگران نمی توانند از طریق اتحادیه ها و سندیکا های زرد کنونی شان حزب خود را بسازند (علی رغم اینکه در تاریخ دیده شده است کارگران توانستند از درون اتحادیه های خود احزاب انقلابی خود را بسازند ولی ان اتحادیه ها انقلابی بودند و زمینه های ایجاد حزب نیز در درون آنها تقویت می یافت چیزی که اکنون با دقت و بسیار سخت مراقبت می شود تا چنین چیزی ممکن نشود.)

ثانیاً: در شرایط تسلط اشکال استبداد سیاسی ماقبل سرمایه داری که عمدتاً توان مبارزه قانونی و صنفی بالا می رود روند شکل گیری سیاسی _ حزبی همزمان و

نفوذ ایدئولوژی بورژوائی به خودی خود به علم کمونیسم، یا توازن قوای که شرایط را برای ساختن حزب آماده نماید دست خواهد یافت مثلاً بدون وجود مارکس، انگلس، رزا لوکزامبورگ و لنین و در ایران خودمان حیدر عمو اوغلی و سلطانزاده بعنوان مشعل های فروزان آگاهی کمونیستی از تشکیل حزب مستقل طبقه کارگر صحبت کرد کاری که اکونومیستها و انحلال طلبان به راحتی آب خوردن می کنند، و بدون اقدام به سازماندهی انقلابی و آگاهی رساندن به کارگران برای آماده کردن آنها در جهت ایجاد تشکل های خود و بر قراری توازن قوا به نفع طبقه کارگر، دست روی دست گذاشته یا خود را با خرده کاری ها و بازی های ژورنالیستی مشغول می نماید و با توجه اینکه هنوز طبقه کارگر آماده نیست، اگر قرار باشد طبقه کارگر خود به خود آماده شود دیگر کمونیست ها و سوسیالیست ها به چه دردی می خورند، چه نیازی به آنها باقی می ماند. شما پس از شکل گیری جامعه سرمایه داری ایران و تثبیت سرمایه داری جهانی این روند اتصال جنبش آگاهانه سوسیالیستی با مبارزات خود به خودی طبقه کارگر را از سال ۱۲۸۵ تا کنون از اولین حزب کارگری اجتماعيون_ عاميون، سوسیالیست، عدالت و سپس حزب کمونیست و توده سال ۳۳-۱۳۲۰ می توانید ببینید که علی رغم انحرافات مشخص، طبقه کارگر ایران دارای چه گنجینه گرانبهائی از تجارب انقلابی در عرصه تشکل و آگاهی می باشد. تحت وجود این احزاب در بدترین شرایط جهالت و استبداد چه دست آوردهای مهمی مانند فدراسیون و یا اتحادیه های سراسری یعنی شورای متحده کارگری، مترقی ترین قانون کار در سال ۱۳۲۵ در خاورمیانه، خلع ید از شرکتهای امپریالیستی انگلستان در سایه اتحاد و همبستگی سراسری طبقاتی خود از طریق اعتصابات و تظاهرات سیاسی _ اقتصادی به نظام سرمایه داری تحمیل کرده است.

در این رابطه یعنی تشکیل حزب طبقه کارگر به چند مسئله اساسی باید دقت کرد: اولاً بین شورای نمایندگان با حزب سیاسی طبقه کارگر فرق وجود دارد، شوراها نمایندگان محصول تاریخی مشخصی از شرایط رشد موقعیت انقلابی است که در شرایط قدرت دوگانه در روند انقلاب برای سرنگونی حاکمیت سرمایه داری بعنوان ابزار سرنگونی و ابزار حاکمیت ساخته می شوند، اما حزب سیاسی در شرایط حاکمیت طبقه بورژوائی نقطه شروع و اساسی و



به یاد شاهرخ زمانی

در این صد سال گذشته انگشت شمار کارگر ان آگاهی چون شاهرخ زمانی پا به عرصه مبارزه ی انقلابی ایران گذاشته اند شاهرخ به شکرانه ی دوام جنبش چپ و کارگری ، با تمام سرکوب ها و ددمنشی های دشمنان طبقاتی ، در دامن خانواده ای مبارز پرورش یافته ، به ادامه دهنده راه پر افتخار کمونیست ها، وفادار به طبقه کارگر تا آخر باقی ماند.

اهمیت تاریخی این امر در اینست که او در میان طبقه اش ، با ایجاد پیوندی فشرده با مبارزات جاری طبقه و پرداختن به سازماندهی کارگری در سایه ی تشکیلات مخفی کمونیستی توانست خاطره ی کارگران آگاه متشکل در اولین تشکل های کمونیستی را که از بنیان گزاران حزب کمونیست ایران ، چهار سال پس از انقلاب کبیر اکتبر بودند ، کارگران آگاه و در پیوند فشرده با طبقه ی خود را بار دیگر زنده کند او زمانی پرچم راستین سرخ انقلابی را در قلب خانواده ی شصت میلیونی کارگری ایران بدست گرفت که بازماندگان خاوران ها را شعار " فراموش نمیکنیم و نمی بخشیم " را فریاد می کردند و جانباختگان کمونیست در آخرین لبخند هایشان به مرگ به همبندگانشان پیام پرواز را به خاطر بسپرد را می دادند.

او از درون زندان نهیب انقلابی خود را به شبستان نشینان بی عمل بلند تر می کرد که باید بی هراس به مبارزات کارگری دامن زد ، برای سازماندهی سراسری کارگری در قالبی که پاسخی به شرائط جنبش کارگری امروز ایران باشد پاسخ داد. شاهرخ بنا به درک تاریخی رسالت طبقه کارگر از کل جنبش زحمتکشان و ستمدیدگان دفاع می کرد و همه جا دست در دست نمایندگان دانشجویان ، معلمان پرستاران با آگاهی کامل به تفاوت های نظری و جهانی می گذاشت.

او بدینوسیله در گفتار و عمل راه اساسی مبارزه برای اجتماعی کردن بدیل سوسیالیستی را ، در برابر طبقه ی زالو صفت و ستمگر بورژوازی و حامیان امپریالیستی ترسیم کرد.

شاهرخ توانست با توجه به شرائط مشخص ایران مناسبات بین جنبش وسیع کارگری را

که هر روز در حال گسترش است با ایجاد حزب انقلابی که بدون آن هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسید را حل کند و راهنمایی باشد برای راهکارهای مشخص فعالیت های نسل جوان کارگری و انقلابی.

شاهرخ زندان را به دانشگاهی برای آموزش تبدیل کرد ، او خود آموخت و به دیگران آموزش داد. در زندان بار آور تر ، بی هراس از دو شقه شدن ، نگین سرخ فردا را به درفش خونین نسل های انقلابی دیروز کوید و بار دیگر با ایستادگی اش بنام فرزند آگاه کمونیست طبقه کارگر مهر باطل به تسلیم طلبی و سازش با رژیم ارتجاعی سرمایه داری جمهوری اسلامی زد.

چنین بود شاهرخ و چنان پاسخ گرفت از رفقا و همزمانش :
شاهرخ معلم ما است



بجز نوشته هایی که

با امضای تحریریه

منتشر می گردد

و بیانگر نظرات

حزب رنجبران ایران

می باشد، دیگر

نوشته های مندرج

در نشریه رنجبر به

امضا های فردی است

و مسئولیت آنها با

نویسندگانشان

می باشد.

هویت... بقیه از صفحه آخر

های اجتماعی، سیاسی - فرهنگی بر اساس کاست، قبیله، نژاد، قومیت، مذهب، زبان، ملیت، نوع، جنسیت، خانواده و غیره در گذشته و مراحل مختلف تاریخ وجود داشته است. بطور کلی، هویتی که فرد به وسیله تولد خودش را نشان می دهد، در تعیین نقش خود در شکل گیری زندگی اجتماعی که به آن تعلق دارد تعیین کننده است. و در عین حال، مردم نیز توسط یک هویت خاص شکل می گیرند، اما توسط تقاطع و در هم آمیختگی بسیاری از هویت ها، بطوریکه «تنوع» در تقویت جوامع، با جمع آوری هویت های مختلف باهم، استعدادها و دیدگاه های متعدد انجام شده است. از سوی دیگر، در طول تاریخ، برخورد هویت ها پشت سر تغییرات اجتماعی و سیاسی بوده است. حتی امروز، این درمورد کاست، نژاد، مذهب و غیره است که هم چنان منبع دائمی در تضادها هستند.

بنابراین، ضروریست که از هویت خجالت زده نشویم و بجای آن به فهم و نزدیک شدن به آن به عنوان یک واقعیت مشخص نایل آئیم. پذیرش این واقعیت ضروریست برای درک وضعیت اجتماعی هر شخص، ادراک در مورد دیگران و گسترش جهان بینی افراد. در عین حال، هنوز هم از سوی هرستم دیده داشتن هوشیاری و حس آگاهی لازم به عنوان عضو ستم دیده این گروه مورد نیاز است. بدین معنی، هویتی که از تجربیات فردی ستم خویش بوجود می آید، یک عنصر ضروری در شکل دادن به آگاهی سیاسی خود فرد است. این امر بیشتر قابل فهم است، زیرا ستم و تبعیض ناشی از سیستم کاست هند یا نژاد پرستی آمریکائی به صورت مکانیسم های نهادی که در گذشته ساخته شده اند با قربانیان آن در سطح بسیار شخصی مورد تجربه قرار می گیرد. به عنوان مثال، هیچ برهمن هندی یا یک آمریکائی سفید پوست هیچ گاه نمی تواند درک کند که نجس بودن یا نژاد پرستی به ترتیب به چه معناست. بهر حال، در درون یک طبقه اجتماعی بطور کلی دارای یک هویت واحد، تجربه خاص یا فردی یک نفر از آن هویت نیز ممکن است متفاوت باشد. بنابراین، تجربه ستم کاست پان ایندین می باشند، توسط دالیت (۱) در ایالت کراالا ممکن است متفاوت باشد از یک شخصی در همان رده بالا و ایالت بیهار یا یک زنی از ایالت دالیت متفاوت از یک مرد از دالیتی باشد. و هویت به تنهایی با



داشتن تجربیات فردی از ظلم به هیچ وجه یک شرط لازم برای تبدیل شدن به یک فرد متعهد به منظور مخالفت با آن نیست.

سوما، ابتکارات مبارزه علیه ستمی که بر "پایه هویت" بنا شده از نظر تاریخی همیشه از جانب خود ستم دیده ها ظهور کرده است. تاریخ شورش های برده ای که امپراتوری روم، مبارزات دلیرانه علیه شیوه غیر انسانی مبتنی بر کاست (۲) و قبیله ای در هند، شورش سیاه پوستان آمریکایی از جمله جنبش انقلابی پلنگان سیاه و غیره، لرزاندند که نمونه هایی از این تاریخ اند و غیره. به همین ترتیب، ابتکار مبارزات برای آزادی زنان از سوی خود زنان بوجود آمده است. رهبران برجسته زنان در اوایل قرن بیستم مجبور شدند مبارزه برای کسب حق رای زنان و حق سقط جنین را رهبری کنند. چنین ابتکار اتی از سوی ستم دیدگان اغلب الهام بخش مردم از اقشار و طبقات دیگر که به یک هویت خاص تعلق ندارند و هیچ گونه رنجی از این نوع نداشتند از فعالین مبارزه علیه ستم شدند. به عنوان مثال، جنبش مدنی تحت رهبری سیاه پوستان بعدا با حمایت گسترده از سفید پوستان مرد همراه شد، در حالیکه جنبش زنان دهه ۱۹۶۰ توسط ۱۰۰ ها هزار نفر از مردان پیشرو حمایت شد. در هند، درست در اوایل دوران گذشته تعداد افرادی که به اصطلاح از کاست بالاتر بودند، عملا پای جلو گذارند و به مخالفت با سیستم غیر انسانی و سرکوبگر پرداختند.

نزدیک شدن هویت مبتنی بر کاست

با درگیری ذهنی مربوط به شیوه تولید سرمایه داری که در آن تضاد بین کار و سرمایه اهمیت بزرگتری دارد، نوشته های اولیه مارکسیستی، به استثنای مشاهدات و ارجاعات خود مارکس، به شیوه مبتنی بر سیستم کاست، فاقد یک تحلیل دقیق از دیگر تشکیلاتهای اجتماعی بود که دارای هویت خاص خود باشند. با وجود آن، در حالیکه تجزیه و تحلیل شیوه تولید سرمایه داری در اروپا تکامل یافت، مارکس « ایده شیوه تولید آسیائی » را با اشاره به درک خود از نظام کاست در هند بیان کرد. این ادراک مارکس را که برای تکامل تئوری و عمل انقلاب هند بسیار مهم بود، برای « مارکسیست » های مکانیکی هندی روز کاملا نادیده گرفته شد. سیستم کاست منحصر به فرد و بدنام غیر انسانی دارای تأثیرات عمیق ریشه دار و جدائی ناپذیر در هر دو زیربنا و روبنای مرکزی طی هزاره ها برای ایجاد دولت و تحول در طرز حکومت، اقتصاد و فرهنگ

در شبه قاره هند، اکثریت قریب به اتفاق توده های زحمت کشی را که در حاشیه زندگی می کردند محکوم بودند. سیستم حاکم هندی مبتنی بر کاست با « مجموعه روابط اجتماعی » ویژه از لحاظ تاریخی توده های کار و زحمت و زارعین واقعی وابسته به زمین قدرت سیاسی و هم چنین مالکیت بر وسایل تولیدی از جمله زمین را انکار کرده است.

با این حال، علی رغم این بینش عمیق حتی اگر کوتاه مدت در سیستم کاست هندی بطور خاص توسط مارکس نشان داده شده است و به اصطلاح مارکسیست های هندی را که دکتر امبدکار « پسر بچه های برهنه » را مشخص کرده است، نمی توانستند یک تحلیل طبقاتی واقعی و بنیادی از جامعه هندی بر اساس خطوط مارکسیستی ارائه دهند. اما، دکتر امبدکار « غیر مارکسیست » بود، از دالیت های ستم دیده ظهور کرده بود که سیستم کاست هندی را به مثابه انکار آرمان های یک جامعه دمکراتیک افشا کرد. بر این اساس، قرن ها سیستم سلسله مراتبی، تفرقه انگیز، سرکوب گرانه و غیر انسانی را بر سراسر کل شبه قاره هند حاکم ساخت، به شدت با ارزش های دمکراتیک مانند آزادی، برابری و برادری مخالف است. جامعه هندی که مورد توجه امبدکار می باشد، معجونی از کاست های بی شماری است که انحصاری هستند و هیچ گونه پیوند یا تجربه مشترکی برای به اشتراک گذاشتن ندارند و با « مقیاس صعودی نفرت و مقیاس نزولی تحقیر » پر شده است، که امکان همکاری معنا دار میان مردم را کاملا نابود کرده است. حتی پس از ظهور استعمار و توسعه پس از آن، این سیستم کاست، مهلک ترین نهاد اجتماعی است که به عنوان عامل تعیین کننده در تعیین مالکیت بر ابزار تولید و تقسیم کار اجتماعی در هند ادامه می یابد. به همین دلیل است که چرا امبدکار نابودی سیستم کاست را به عنوان جزء قاطع دمکراتیزه کردن هند معرفی می کند. او نقطه توجه کمی برای رهایی زیر پا لگد مال شده ها در نظام اجتماعی متکی بر کاست هندی یافت. برنامه دکتر امبدکار انتزاعی نبود، اما شامل آموزش رایگان و اجباری برای همه، زیر پرش بردن و ارزیابی انتقادی از کتابهای مذهبی مانند وداس، گیتا، رامایانا و ماهابهاراتا، توزیع مجدد منابع مانند زمین، آب، ثروت و غیره از جمله ملی شدن زمین، ازدواج های درون کاست که همه آنها جزء جدائی ناپذیر از مبارزه طولانی مدت برای نابودی کاست است. مبارزه سیاسی امبدکار

به منظور آزادی، در نهایت به شکست نظام اجتماعی مبتنی بر کاست هندو ختم می شود که شخصیت انسان را ناقص می کند. بطور بسیار آشکاری، آنان از جمله کمونیستهای خود خوانده علیه خشونت کاست هستند، در مورد نابودی کاست بطور برجسته ای سکوت کرده اند.

دکتر امبدکار، رهبر بزرگ کاستهای ستم دیده هند کاملا آگاه بود که توانائی بقاء سیستم کاست نسبت به هر سیستم اجتماعی دیگر که همیشه در جهان وجود داشته، غیر قابل مقایسه است. هنگامی که کاست مجبور به تغییر شکل های قدیمی خود شد، با انرژی تشدید یافته موفق به پرش از آن در اشکال جدید با ریشه های عمیق خود در کارخانه اجتماعی، تولید مادی و نیروی سیاسی بشود. بنابراین، امبدکار در موضع خود نسبت به نابودی کاست تأکید داشت. با این حال، در فرایند طولانی در رسیدن به هدف، او هم چنین آن را به عنوان یک اصل دمکراتیک برای ارائه نمایندگی به سیستم های کاست که تاکنون در شیوه حکومت کشور باقی بماند، حفظ نشد. از زمان بسیار قدیم، سیستم کاست که مردم را تقسیم می کرد به کاست های پائین و بالا براساس تولد، ثروت، قدرت سیاسی، تحصیل، مالکیت بر زمین، وسایل تولید، تجارت و تمام پست های سودمند که به کاست های بالاتر تعلق داشت را حفظ می کرد. بنابراین، دمکراتیزه کردن جامعه نیاز به اصلاح این بی عدالتی در اکثر غریب به اتفاق مردم هند در طول قرن ها دارد. از این رو، اختصاص وسایل تولید مبتنی بر کاست (۳) به جای اکثریت نمایندگی ستم دیدگان و توزیع مجدد قدرت برای کسانی که از دستگاه دولتی محروم بوده اند ضروریست تا به انزوای اجتماعی، آموزشی و اقتصادی و افراد و عقب ماندگی آنها پایان داده شود. بنابراین، اختصاصی کردن به یک جنبش ضروری در جهت نابودی نهایی نظام کاست و دستیابی به آزادی برای ستم دیدگان و دمکراسی برای همه مردم تبدیل شده است. برای اینکه دقیق باشیم، قطعه زمین اختصاصی بر پایه کاست جزء لاینفک برنامه امبدکار به جهت نابودی سیستم کاست می باشد.

کاست و سیاست هویت

با وجود این سیاست های هویتی و پست مدرنیسم از جمله « نئو- امبدکاریسم »، گرچه فریاد ضد خشونت های کاستی با پرستش امبدکار به واسطه هواداری خود از کاستیسم درک کاملا متفاوتی نسبت به امبدکار دارند. همه آنها در انکار هدف



از نابودی کاست یک دل و یک زبان هستند که برای امیدکار برنامه دمکراتیزه کردن بنیادین جامعه اساسی بود. به گفته امیدکار، دمکراسی یک مدل زندگی مرتبط با آن است و ریشه های دمکراسی در روابط اجتماعی جستجو می شود. به همین ترتیب، دمکراسی با جامعه ریشه کن شده کاست در هند ناسازگار است.

از سوی دیگر، سیاستهای هویت در نادیده گرفتن خود برای یک دمکراتیزه کردن پایه ای کل جامعه، آشکار است. با توجه به سیاستهای هویت هرگونه مبارزه علیه ستم باید بطور جداگانه و تنها توسط کسانی که تحت ظلم و ستم قرار دارند باید مبارزه شود. کلیه طرفداران سیاستهای هویتی جامعه را به عنوان یک طیف وسیعی از خودمختاری، باهم ناسازگار، آشتی ناپذیری های مستقل و متحرک و در مقابل هم توصیف می کنند، که سرکوبها، هیچ کدام مهم تر از دیگری نیست. بر این اساس، هر حوزه ظلم و ستم به یک عرصه مجزا از مبارزه نیاز دارد. از ابتدای شروع، نئولیبرالیسم سیاست های هویتی را به عنوان ایده نولورژی خود به دلیل حمایت و تجلیل از «چند فرهنگی»، «تاریخ های متعدد»، «فروپاشی» و غیره پذیرفته است. سیاست های هویتی به طرز وحشیانه ای از طریق عملیات جهانی سرمایه های مالی به امپریالیسم با تاریخ سازی به طرق مختلف خدمت می کند. مفید است که به روایت های «محلی» و «از هم گسیخته شده» هم اکنون موجود شکل دهیم تا در برابر زبر روایت ها (۴) که کل پروسه ایجاد حتی «هویت های تصور شده» را دستکاری می کنند تا یکپارچگی ستم دیدگان را در برابر هژمونی فراگیر سرمایه جهانی امروز و غیره پنهان بماند، مخالف باشیم. در عمل، سیاست های هویتی ممکن است منجر به از هم گسیختگی بیشتر و بیشتر شود و در نهایت حتی یک گروهی که در اطراف یک شکل از ظلم و ستم و بی عدالتی سازمان یافته اند را فرو می پاشد. اگر نظریه انتزاعی سیاست های هویتی پذیرفته شود، تنها دالیت ها می توانند در مقابل ظلم و ستم کاست مبارزه کنند و تنها اقلیت های مذهبی می توانند در برای فاشیسم هندوتوا در هند مقاومت کنند. به این معنا که کسانی که به عنوان قشر بالای کاست به دنیا می آیند نمی توانند در مبارزه علیه جنایات کاست متحد شوند، مردان دشمنان زنان خواهند بود، تمام هندو ها دشمنان مسلمانان خواهند بود، بنابراین این است منطق سیاست هویت. با تأکید بر «اختلاف» به جای «مشترک

بودن»، سیاستهای هویتی کاملاً دوستانه و متحد بین را از مبارزات طرد می کند و از وقوع استراتژی های جبهه واحدی علیه ستم گران و طبقات حاکم جلوگیری می نماید. در نهایت، فرصت کمی برای رهائی به منظور پایان دادن به ظلم و استعمار وجود دارد. این بی اعتمادی، احساس وحشت و نگرانی و ناامیدی را در میان ستم دیدگان گسترش می دهد. تنها استراتژی سازمان داده شده ای که سیاستهای هویتی برای گروه های مختلف مردم ستم دیده عرضه می کند این است که مبارزات خود را جداگانه علیه دشمنان به پیش برند. بنابراین، در سطح ایده نولورژیک، سیاست های هویتی بسیار بد بینانه است و این امر مستلزم دست رد زدن/نفی کامل پتانسیل برای ایجاد یک جبهه متحد وسیع ستم دیده ها با کلیه نیروهای دمکرات پیشرو بر علیه تمامی ظلم و ستم و استعمار می باشد. با توجه به پیش بینی آن بر جامعه به عنوان مجموعه ای از «هویت های فرهنگی ساخته شده»، سیاست های هویتی نیز «استقلال دولت» را در ارتباط با زندگی اقتصادی و اجتماعی حفظ می کند. بدون تردید، از دیدگاه های نظری و عملی، تصور از دولت به عنوان بدنه خودمختاری یا خنثی توسط نظریه پردازان هویتی بجای ستم دیدگان به منافع طبقه/طبقات حاکم خدمت می کند. لاکلائو و مووف، پیشگامان سیاستهای هویتی، در انتزاع شان اصرار داشتند که حتماً شاخه های مختلف حکومت در میان خودشان هم نسبت به یکدیگر خود مختارند و بی طرف. به نظر آنها، قوه اجرایی، قضائیه، مجلس قانون گذاری، پلیس و سطوح مختلف اداره های دولتی، همگی نهاد های جداگانه و مستقل از یکدیگرند. بنابراین، از نظر نئوریک، سیاستهای هویتی حقیقت بنیادی که ظلم و ستم جزء لاینفک این سیستم است را انکار می کند، که در درون دولت ساخته می شود و ابزار اصلی برای اعمال این ظلم است و قوه قضائیه، پلیس و تمام مقامات انتظامی وظیفه آزار و اذیت و وحشی گری علیه کارگران، بخش های مظلوم و ضعیف جامعه را به نفع سرمایه دارند. این اغراق نیست که بگوئیم انگیزه واقعی سیاستهای هویتی این است که سیستم موجود را دست نخورده نگاهدارند.

توصیف سرکوب به عنوان یک پدیده کاملاً ذهنی بواسطه سیاستهای هویتی نیز مشکل ساز است. در حالی که آگاهی ذهنی است، ستم و استعمار حقایق عینی زندگی ست. بر طبق سیاستهای هویتی، تنها کسانی که احساس می کنند تحت ستم هستند با ضرب و شتم روبرو

می شوند. اگر این منطق یا انتزاع بطور مسلم مفروض شود، سپس، حتی نمونه های واضح تر از لحظات خشونت سیستماتیک میتنی بر خشونت کاست یا نجسی لزوماً سرکوب نیستند اگر دالیت های ستم دیده و کاستهای پائین تر سیستم کاستها آگاه نباشند که مورد ستم قرار دارند. این هرگز اغراق آمیز نیست چون لاکلائو و مووف، نظریه پردازان پیشتاز سیاستهای هویتی خود استدلال می کنند که حتی برزگری فلاکتبار و بردگی لزوماً بازتاب روابط ظلم و ستم نیستند، مگر اینکه زارع های بی زمین و فقیر و برده ها خود «به صورت گویا و فصیح» ستم را بفهمند و توضیح دهند. این یک تصویر واضح است که چگونه طبقات ارتجاعی حاکم و ایده نولوگهای آنها در مشروعیت بخشیدن به سیستم با ایجاد «آگاهی کاذب» در میان ستم دیدگان حتی هم چنانکه سیاستهای هویتی پتانسیل آگاهی توده ای برای تغییر را تصدیق نمی کنند.

بهترین مثال تصویری (ست که) توسط الیگارش های مالی و طبقات حاکم در آمریکا و اروپا داده می شود که کارگران سفید پوست از کاهش دستمزد و مزایای رفاهی کارگران سیاه پوست و مهاجران نفع می برند. در حقیقت، واقعیت های تاریخی عینی کاملاً مخالف اعمال فوق العاده تحمیلی این «آگاهی دروغین» هستند.

به عنوان مثال، در ایالات متحده هم اکنون در ایالت های جنوبی جایی که نژاد پرستی از همه جا قویتر است، دستمزد کارگران سفید در مقایسه با کارگران سیاه پوست ایالات شمالی بسیار کمتر است. بطور مشابهی، تحت تقسیم کار بین المللی نئولیبرال، استخدام در مقیاس بزرگ کارگران زن ارزان توسط سرمایه مالی به عنوان وسیله ای به منظور کاهش نرخ دستمزد کارگران مرد و بطور کلی برای کاهش سهم دستمزد در درآمد ملی استفاده می شود. امروزه بیرون سپاری نیروی کار به اقتصادهای نیروی کار ارزان، رقابت بین کارگران در کشورهای امپریالیستی و کشورهای نو استعماری روشی است اعمال شده توسط سرمایه مالی برای تشدید فرآیند استخراج ارزش اضافی در سطح جهانی استفاده می شود. بطور کلی با کاهش دادن دستمزد ها به پائین ترین حد ممکن، در درآمد ملی. امروز منبع بیرونی کار ارزان اقتصادی به تشدید رقابت در کشورهای امپریالیستی و کشورهای نو مستعمره روش مورد استفاده توسط سرمایه در تشدید دست یابی به کسب ارزش اضافه در سطح جهانی منجر



ایده نولوژیک، سیاسی و سازمانی متحمل شده توسط جنبش کمونیستی بین المللی، شکست از جانب روند اپورتونیست راست و ماجراجویانه در جنبش کمونیستی هند برای تکامل مسیر دمکراتیک مردم به انقلاب هند بر اساس یک تحلیل مشخص از شرایط هند، طبقات حاکم از قشر بالای کاست را قادر ساخته است تا ظلم و ستم بی سابقه و بی نظیری را بر دالیت ها، آدیواسیس (۶) و دیگر کاست های ستم دیده همراه با استفاده از کاست به عنوان یک سلاح به منظور حصول اطمینان برای صندوق های رای دهی آنها رواج دهند.

بنابراین، تا موقعی که هر دو سیاست هویتی و چپ فاسد شده به موقعیت ظاهرا مخالف ادامه می دهند، به سیستم حکمرانی هند مبتنی بر سیستم کاست و شرکتهای خدمت می کنند.

1-Dalit: (in the traditional Indian caste system) a member of the lowest caste.

He is a Dalit, a member of a lowly caste that traditionally performed the most menial tasks in Indian society.

2 – Caste system in India: The system which divides Hindus into rigid hierarchical groups based on their karma. India's caste system has four main classes (also called varnas) based originally on personality, profession, and birth. In descending order, the classes are as follows: Brahmana (now more commonly spelled Brahmin): Consist of those engaged in scriptural education and teaching, essential for the continuation of knowledge. The Indian caste system is a complex amalgamation of many different social groups. It includes clans called gotras, tribes & ethnicity called jatis and a defined social hierarchy in Rig Veda called varnas. None of these were unique to India and is present in most civilizations.

3 – Castbased reservation

4 – “meta-narratives”: تفسیری از وقایع و شرایطی که الگوی یا ساختار را برای باورهای مردم فراهم می کند و به تجربیات آنها معنا می دهد

5 – Theorization

6 – Adivasis: یک اصطلاح حفاظی برای مجموعه ناهمگونی از گروه های قومی و قبیله ای است که جمعیت بومیان هند را در نظر گرفته اند. ۸.۶ در صد آدیواسی ها از جمعیت هند یا ۱۰۴ میلیون نفر بر طبق سر شماری سال ۲۰۱۱ تعیین شده است. آنها یک اقلیت بومی قابل توجهی از جمعیت هند را تشکیل می دهند.

دیگر سکه، مارکسیست های خودخواه هستند که برخورد شان به « هویت » مکانیکی است. به عنوان مثال، کمونیست های نهادینه شده هندی که برنامه ای برای نابودی کاست در اختیار ندارند، به طور مناسب به زیربنا و رو بنا آن ارتباط بر قرار نمی کنند، به سیستم حکومتی نیز خدمت می نمایند. تهی از تجزیه و تحلیل دقیق از وضعیت هندوستان، آنها هنوز به برخورد مکانیکی خود نسبت به کاست به عنوان یک پدیده صرفا فرهنگی و رو بنایی وابسته اند. نتیجه نابسامانی کامل در درک پیوند یک پارچه بین مبارزه طبقاتی و مبارزه به منظور از بین بردن کاست است. این شکست استراتژیک رهبری حزب کمونیست به دلیل ناتوانی در دنبال کردن روش مارکسیستی تحلیل مشخص از شرایط مشخص به منظور نزدیک شدن به سؤال اساسی کاست در مورد هند می باشد. بنابراین، این یک رویکرد مکانیکی و کاهنده ای نسبت به کاست در ناتوانی در به کارگیری روش مارکسیستی تحلیل مشخص از شرایط مشخص بود. در نتیجه موضع مکانیکی و تخفیف گرایانه نسبت به نقش تعیین کننده کاست در تغییرات اجتماعی در هند بود. این روش مکانیکی بود که منجر به تامل در پیوند جدا ناپذیر مابین روابط زمین و کاست در روابط زراعتی و قوانین اصلاحات ارضی توسط ام اس منجر به ایجاد اولین دولت کمونیستی در کرالا که در سال ۱۹۵۷ به قدرت شد. اگر چه به عنوان پیشرفته ترین اصلاحات ارضی در هند مورد تحسین قرار گرفت، موفقیت آن محدود به اعطا مالکیت زمین به سهام داران و واسطه هایی بود که در درجه اول به مسیحیان سوریه ای و کاست های متوسط در متن کرالا تعلق داشت. از سوی دیگر، دالیت ها زارع های واقعی روی زمین کاملا از مالکیت زمین های کشاورزی حذف شدند بطوری که آنها به بیش از ۲۶۰۰ مستعمره های دالیتی در سراسر کشور رانده شدند، وضعیتی که هنوز فرو ننشسته ادامه دارد. از این روی، فقدان روش مارکسیستی در برخورد به طبقه در متن مشخص هندوستان گرفتار آمده در سیستم کاست در نهایت مانع تکامل جنبش دمکراتیک مردم شده بود که به لحاظ سیاسی به رهبری حزب کمونیست به درستی مبارزات ضد کاست را با جنبش کارگری پیوند داد. با گذشت زمان، قشر فوقانی کاست و طبقات حاکم طرفدار کاست با استفاده از سیستم کاست به عنوان ابزار مؤثر موفق به جدا کردن توده های وسیع مردم از یکدیگر شدند. بدین ترتیب، همراه با شکست های

شده است. عموماً، کارگران تکه تکه شده اند و براساس رنگ، کاست، جنس برای پائین آوردن مزد در پائین ترین سطح ممکن تقسیم می شوند. اغلب، روشنفکران طبقه حاکمه با منافع خاص خود تلاش می کنند « آگاهی غلط » در میان مردم ایجاد کنند که اقدامات مثبت، خودداری، جهت گیری زنان در سیاستهای اقتصادی و غیره، دلایلی است برای پائین بودن دستمزد ها و بیکاری. بهره بر داران واقعی از این تبلیغات مخرب که هیچ حقیقتی ندارد، خود سرمایه های مالی هستند. در این راستا، ایده نولوژی نئولیبرالی سیاستهای هویتی که بر «ادعای گروهی خود» تأکید دارد، بطور مؤثر توسط طبقات ارتجاعی حاکم به منظور گسترش آگاهی دروغین و برای از بین بردن مبارزه متحد و یک پارچه استثمار شوندهگان و ستم دیدگان علیه هژمونی همه جا حاضر سرمایه مالی استفاده می شود. مفهوم خودمختاری در مبارزات و تعریف ظلم و ستم به عنوان ذهنی گری هم چنانکه توسط سیاست های هویتی تحلیل شده تنها در حوزه انتزاع باقی می ماند، مانند در دنیای واقعی، اشکال ظلم و ستم و مبارزات علیه آنها اغلب با هم مخلوط می شوند، هم چنانکه به عنوان مثال، هر دو زنان سفید پوست یا قشر فوقانی کاست و زنان سیاه پوست و قشر پائینی کاست موظفند علیه ظلم و ستم بر زنان و پدر سالاری بطور کلی متحد شوند.

نتیجه گیری

نتیجه گیری این استدلال این است که هویت فردی و سیاست واقعی در ارتباط با هم هستند و در عین حال همچنین جداگانه از هم مخلوط کردن « هویت » یک نفر با استدلال نظری (۵) از « سیاستهای هویتی » که توسط پست مدرنیسم حمایت می شود منجر به نتیجه گیری های اشتباه خواهد شد. به عنوان مثال، قرار دادن تمام غیر دالیت ها در اردوگاه دشمن توسط سیاست های هویتی گزینه ای تحریف شده به منظور خدمت به دشمن است. سیاست شامل استراتژی ها و تاکتیک هایی برای مقاومت و غلبه بر ظلم و ستم است. در این جا هویت شخصی سیاسی می شود تنها زمانی که فراتر از قلمرو تجربه شخصی حرکت می کند و شخصیت اجتماعی را بوجود می آورد و منجر به ظهور جنبش های اجتماعی و توده ای با پشتیبانی تئوری می شود. چنین رویکردی در مفهوم سازی های هویتی وجود ندارد.

اگر انتزاع نظری در سیاستهای هویتی گرفتار آمده باشد، مانعی خواهد بود در اتحاد و مبارزه مردم بر ضد ستم دیدگی، طرف





به مناسبت درگذشت سمیر امین
بقیه از صفحه آخر

فوروم جهان سوم را در داکار (سنگال) به عهده داشت. انباشت در مقیاس جهانی (۱۹۷۰)، توسعه نابرابر: یک تألیف در باره شکل گیری اجتماعی کشورهای پیرامونی (۱۹۷۹)، قطع رابطه: بسوی جهان چند مرکزیت (۱۹۸۵)، امپراتوری هرج و مرج (۱۹۹۲)، سرمایه داری در عصر جهانی شدن (۱۹۹۷)، انفجار در داخل سرمایه داری معاصر (۲۰۱۳)، بعضی از آثار برجسته امین هستند. در سرمایه داری در عصر جهانی شدن، به ویژه امین توضیح داد که چگونه امپریالیسم معاصر از طریق کنترل انحصار بر فن آوری، دسترسی به منابع طبیعی، مالی، رسانه های جهانی و وسایل تخریب جمعی خود را حفظ می کند. تمام آثار امین نقد از امپریالیسم است. او منبع ثابت مرجع برای دانشجویان اقتصاد سیاسی مارکسیست و منبع الهام بخش برای کسانی ست که بر علیه امپریالیسم مبارزه می کنند. او تا آخرین نفس، با ملت های ستمدیده در یک صف قرار داشت و به عنوان یک متفکر وفادار و بی شائبه نگهدارنده مبارزه طبقاتی که بر طبق او «یا در یک باز سازی انقلابی در جامعه بطور گسترده، یا در خرابه های معمولی طبقات ستیزه گر» به انجام خواهد رسید. یادش گرامی باد



اجتماعی کشورهای وابسته است. او یک منتقد سرسخت (بی شائبه) از پست مدرنیسم بود. در رابطه با امین، امین به شدت از پیش بینی هانتینگتون در مورد «برخورد تمدنها» را نقد کرد که ماهرانه اختلاف فرهنگی ها را جایگزین می کند و اختلاف بین امپریالیسم و «وابستگی ها» را پنهان می نمود. در این متن، امین در انتقاد از نقش «اسلام سیاسی» در مبهم جلوه دادن دوگانگی بنیادی طبقاتی و نابرابری بین توده های ستم دیده جهان و نظام حاکم امپریالیستی، اسلام سیاسی خود را با امپریالیسم هم تراز میدانند.

بخش بزرگی از فعالیتهای امین نه در ارتباط با حزب کمونیست فرانسه بلکه با رهبران سیاسی آفریقایی معروف زمان خود بوده است. به عنوان مثال، او با ناصر مصر از طریق مشارکت در مؤسسه مدیریت اقتصادی ناصر (۱۹۶۰-۱۹۵۷)، به عنوان مشاور در وزارت برنامه ریزی (۱۹۶۰-۱۹۶۳) در باماکو (مالزی) مشغول به کار بود و مشاور گینه و غنا هم بود. از این تجربه، او دریافت که سرمایه داری انحصاری یا امپریالیسم، مانع توسعه کشورهای آفریقایی است. برای تقریباً چهار دهه، امین رهبری



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbar-online

سایت آرشیو روزنامه
رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

متن هندی «هویت» در برابر «هویت سیاسی»

لاکلاو و موف که می خواستند نقش طبقه کارگر را به عنوان یک نیروی انقلابی بی اعتبار سازند، سیاستهای هویتی به تدریج به عنوان یکی از مباحث کلیدی شاخه پست مدرنیسم تئوری اجتماعی ظهور کرد.

در مورد درک «هویت»

برای داشتن وضوح بیشتر در مورد این موضوع، بگذارید ابتدا به مفهوم سازی از خود «هویت» شروع کنیم. اولاً وجود «هویت» در واقع یک آشکار سازی جدید از دهه هشتاد و بعد از آن نبود. هویت

به عنوان ایده نئولوژی های نئولیبرالیسم ظهور کرد. در چارچوب شکست های ایده نئولیبریک - سیاسی متحمل شده از سوی چپ و در میان بی اعتمادی گسترده در برابر به اصطلاح «روایت های متأثر» از جمله مارکسیسم که عمدتاً توسط روشنفکران غربی و محققان علوم اجتماعی ساخته شده است، تلاش های متقابل برای مخالفت با «هویت» علیه «تنوع ها» بطور مؤثری رابطه دو سویه دیالکتیکی را پوشانده اند. با رهبری اکادمیک های دانشگاهی مانند

توسط پی جی جیمز یکی از بزرگ ترین گرایشات در میان تحلیلگران سیاسی و اجتماعی پست مدرن امروز، این است که از جمله دو مقوله تحلیلی «هویت» و «هویت سیاسی» را به عنوان واژه های مترادف تلقی می کنند، یا ترجیحاً تفسیر اخیر چنانکه منطقی از آن ناشی می شود و نتیجه ای اجتناب ناپذیر از قبل می باشد. این دیدگاه نظری به منشاء های پسا مارکسیسم و پست مدرنیسمی مربوط می شود که در اوایل دهه ۱۹۸۰

اعلامیه ی حزب کمونیست انقلابی اروگوئه



در دبیرستانهای اروگوئه مشغول به تدریس تاریخ بود. او همچنین سالها عضو فعال سندیکای کارگری

ADES-Montevideo-FENAPES

در حیطه ی آزادی و مساوات جنبش زنان در اروگوئه بود. او تا پایان عمر با شجاعت به جنبش زنان اروگوئه وفادار ماند.

رفیق آلیس، با تو راهی را که با هم رفته ایم، ادامه خواهیم داد.

حزب کمونیست انقلابی اروگوئه

۱۶ اگوست



اعلامیه ی حزب کمونیست انقلابی اروگوئه (تاسیس ۱۹۷۲) به مناسبت زادروز رفیق جان باخته آلیس فرناندز

(ALICIA FERNÁNDEZ)

حزب ما با کمال تأسف درگذشت رفیق مبارز و عضو دفتر سیاسی مان (آلیس فرناندز) را پس از یک بیماری طولانی به اطلاع عموم میرساند.

او مبارز انقلابی و مادری فداکار و خستگی ناپذیر بود. آلیس با رویکرد به جوانان، دهه ی آخر زندگی خود را

به مناسبت درگذشت سمیر امین

به مکتب «وابستگی» و «چشم انداز نظام جهانی» است که عمدتاً در پیرامون «مبادله نا برابر با ارزش برابر» متمرکز است، و پیوند جدایی ناپذیر بین فرآیند استخراج ارزش امپریالیستی و استثمار بسیار ناشی از آن، امین در تحلیل خود، بین المللی شدن سرمایه مالی را به پیش می برد، او جلو تر از دیگر اعضای این مکتب است که بر نقش دگرگونی داخلی و شکلگیری ساختارهای

مترقی جهان هژمونی ایالات متحده را بطور سیستماتیک به چالش می کشید و خواستار اتحاد «اوراسیا» (اروپا، روسیه، چین و هند) به منظور شکست دادن طرح های جنایتکارانه و اشنگتن در برابر کل کره زمین بود. احتمالاً در سال ۲۰۰۶ امین به عنوان یک محقق مارکسیستی در میان اقتصاد دانان مارکسیستی بی نظیر بوده است. اگر چه در سطح ایده نئولیبریک - نظری، امین متعلق

سمیر امین (۲۰۱۸ - ۱۹۳۱) تولد در مصر از پدر مصری و مادر فرانسوی. وی بعد از ورود به پاریس، هر چند در سن نو جوانی به حزب کمونیست فرانسه پیوست، اما بعد خود را به خاطر تفاوت های نظری با اتحاد جماهیر شوروی از این حزب جدا کرد. با این حال، تا پایان عمر خود، امین به عنوان یکی از برجسته ترین اقتصاد دانان سیاسی رادیکال و روشنفکر

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org